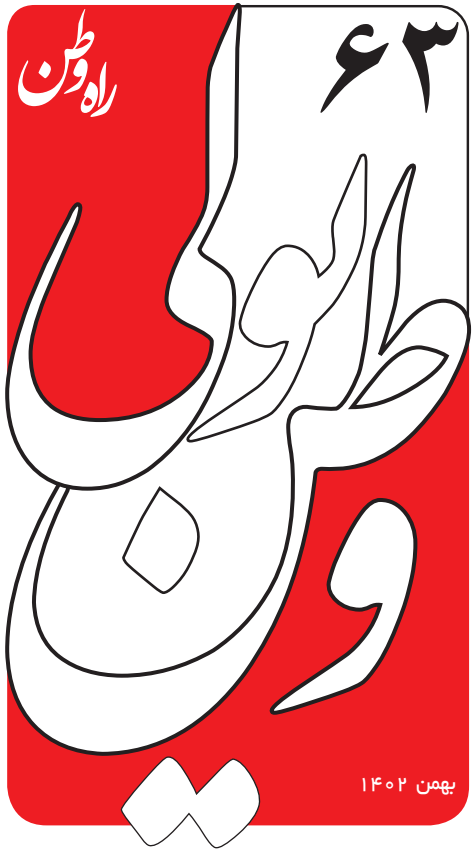




ماه نامه فرهنگی وطن بولی
سال هشتم | ۸ صفحه | ۲۰,۰۰۰ تومان

سیطرة «بانک‌های علی‌اف»
بر اقتصاد جمهوری آذربایجان

ثروت اندوزی
خانوادگی



کارنامه دیپلماسی **احمد قوام** از یافتن نیروی سوم تا پایان اشغال

ناجی آذربایجان



اختلافات با کو و ایروان و پیامدهای آن برای ایران

تنها نظم طبیعی و میزبان در قفقاز نظم ایرانی است

بررسی ابیات و روایت‌های جعلی
والحاقی به شاهکار حکیم توس
وصله‌هایی که به
شاهنامه‌نمی‌چسبد

عهدنامه‌ترکمانچای

پایان حاکمیت

ایران بر قفقاز

دو اثر جدید از استاد

آذربایجانی زبان و ادبیات فارسی

راز ماندگاری ایران

و معنی زندگی

از نگاه حسن انوری

در مراسم بزرگداشت

رحیم رئیس‌نیا در تبریز مطرح شد

آذربایجان

سر ایران است



آنچه به کس نتوان گفت

سیاست مستقل ایران در قبال تغییرات ژئوپلیتیکی قفقاز

اعمال قدرت نظامی در بخش‌های گوناگون باریکه سیونیک، برای قیچی کردن آن چه از سیسیان، چه از گوربس و چه از قایان و... مطرح شد. تحرکات نظامی جمهوری آذربایجان در اواخر تابستان ۱۴۰۰ و شواهد دال بر امکان اشغال و قطع باریکه مرزی ایران و ارمنستان به برگزاری رزمایش بزرگ فاتحان خیبر توسط ارتش جمهوری اسلامی ایران در نوار مرزی شمال‌غرب کشور منجر شد. رزمایشی که نام آن حاوی پیام روشنی به شیطنتهای برخی بیگانگان در جوار مرزهای جمهوری اسلامی ایران بود. جدیت و اقتدار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، اجرای طرحی که شواهد حاکی از اجماع قدرت‌های بزرگ و کنشگران منطقه‌ای بر سر آن بود را متوقف کرد. سیاست رسمی ایالات متحده از دهه نود میلادی مبتنی بر همه بدون ایران و حذف ایران از تمامی مسیرهای حمل و نقل و انتقال انرژی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است.

در چنین شرایطی تردیدی وجود ندارد که حذف جمهوری اسلامی ایران از مسیر حمل و نقل شرق- غرب یکی از مطلوبات آمریکا و متحدانش است. از همین رو و مبتنی بر دلایل و قرائن مختلف، یکی از تحلیلگران آگاه ایرانی توصیه کرد که با توجه به ماهیت این پروژه به جای استفاده از اصطلاح معمول «کریدور زنگزور»، از عنوان «الان تورانی ناتو» برای آن استفاده شود، و پیشنهادی که مورد استقبال بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران این حوزه قرار گرفت.

در طرف دیگر ماجرا، روسیه قرار دارد که بر اساس تصریح صورت گرفته در بند نهم موافقتنامه صلح، نظارت بر مسیرهای حمل و نقل بین نخجوان و غرب جمهوری آذربایجان در خاک ارمنستان در اختیار سرویس امنیت فدرال این کشور خواهد بود. از طرف دیگر روسیه با توجه به تنش‌ها در مناسبات با غرب و به ویژه بعد از شروع جنگ دوم اوکراین از ۵ اسفند ۱۴۰۰ به این‌سو، اهمیت ویژه‌تری برای مسیرهای جنوبی در اختیار خویش برای راه یافتن به غرب قائل شده و از همین جهت به نظر می‌رسد که برآیند نگاه روسیه این است که ایجاد کریدوری که ترکیه و جمهوری آذربایجان را به هم وصل کند و از سوی دیگر تحت نظارت مسکو باشد، نه تنها یک گشایش به سوی غرب است، بلکه امکان مناسبی خواهد بود برای امتیازگیری از آنکارا که اشتیاق زیادی جهت راه یافتن به جمهوری آذربایجان و خزر و آسیای مرکزی با دور زدن ایران دارد. به ویژه از آن رو که روسیه در پیمان مونتر و موضوع تنگه‌ها، در قبال ترکیه در موضع فرودست قرار دارد و برای مثال ترکیه پنج روز پس از شروع جنگ در اوکراین، اختیارات خود در پیمان مونتر و استفاده کرد و راه را به روی کشتی‌های جنگی بست که طرف متضرر از این اقدام روسیه بود.

در چنین شرایطی، ایجاد کریدور البته با شرط نظارت روسیه، با وجود تمام مخاطرات بلندمدتش از جهت قرار گرفتنش در اختیار ترکیه و ناتو، از دیدگاه برخی تحلیلگران و مقامات مسکو یک ظرفیت برای این کشور محسوب می‌شود، ارزیابی که توسط جمهوری اسلامی ایران رد می‌شود. برای مثال تجربه کریدور لاجین در ماههای اخیر نشان داد که نظارت‌هایی از این دست که روسیه امید اعمال آن در صورت احداث کریدور قطع‌کننده سیونیک را دارد، در برهه‌های گوناگون دستخوش فراز و فرودهایی می‌شود که نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

سخنرانی ۱۳ آبان ۱۳۹۹ به مناسبت سالروز میلاد پیامبر اعظم، حضرت محمد(ص) و در شرایطی که جنگ در جریان بود، حاوی موارد بسیار مهمی، مبنی رئیس سیاست‌های اصولی جمهوری اسلامی ایران در قبال این رخداد مهم بود که استقرار آتش‌بس و گذشت زمان و تحولات پرشتاب بعدی نه تنها از اهمیت آن نکاست بلکه مؤید اعتبار مضاعف آن شد.

محورهای این بیانات عبارت بود از: ۱- سرزمین‌های آذربایجان باید آزاد شود، ۲- امنیت ارمنه آن سرزمین باید محفوظ بماند، ۳- دو طرف به مرزهای بین‌المللی کشورها تجاوز نکنند، ۴- اگر تروریست‌ها نزدیک مرز ایران بیایند، برخورد قاطع می‌کنیم.

تحولات بعد از پایان جنگ دوم قریباغ روندهای مختلفی را که نشانه‌های آن در طول جنگ چه در تحرکات میدانی و چه در فضای رسانه‌ای و تبلیغاتی کمابیش پیدا بود را آشکار ساخت. شعروانی اردوغان در رژه پیروزی در باکو در ۲۰ آذر ۱۳۹۹، در شرایطی که درست یک‌ماه از پایان جنگ سپری می‌شد، جلوه‌گر نوعی غرور کاذب ناشی از پیروزی بود که برخی سوداها را نمایان ساخت، شعری که بندهایی از آن واکنش جدی تهران را به دنبال داشت.

از طرف دیگر تمرکز رئیس جمهور آذربایجان بر تبلیغ و جان‌انداختن اصطلاح «کریدور زنگزور» به پایه قرائت مطلوب مشارالیه از بند نهم توافقنامه صلح که در آن صحبتی از «کریدور» به میان نیامده است، نگرانی‌هایی که پیش‌تر در خصوص اهداف توسعه‌طلبانه باکو و آنکارا و ایجاد تغییر در مرزها در منطقه وجود داشت را عینیت بخشید.

بند نهم موافقتنامه صلح قریباغ بدین قرار است: کلیه فعالیت‌های اقتصادی و حمل و نقل در منطقه بلامانع است. جمهوری ارمنستان ایمنی ارتباطات حمل و نقل بین مناطق غربی جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان را به‌منظور سازماندهی حرکت بدون مانع شهروندان، وسایل نقلیه و بار در هر دو جهت تضمین می‌کند. کنترل حمل و نقل توسط ارگان‌های سرویس مرزی FSB روسیه انجام می‌شود. با توافق طرفین، ساخت زیرساخت‌های جدیدی که جمهوری خودمختار نخجوان را با مناطق آذربایجان پیوند می‌دهد، انجام می‌شود.

با تداوم درگیری‌های مرزی و اقدامات نیروهای نظامی جمهوری آذربایجان برای پیشروی در خاک ارمنستان در بخش‌هایی از باریکه سیونیک که رئیس جمهور آذربایجان آن را زنگزور می‌خواند، تنها استانی از ارمنستان با جمهوری اسلامی ایران مرز دارد و موضعگیری‌های صریح مسئولان و تبلیغات رسانه‌های جمهوری آذربایجان نمایان شد که نگاه این کشور به احیای راهپای مواصلاتی و با ایجاد اتصال از طریق راهی که از ارمنستان بگذرد و نخجوان و بخش غربی جمهوری آذربایجان را به هم متصل کند، اقدامی که مورد استقبال جمهوری اسلامی ایران نیز قرار دارد، نیست، بلکه هدف احداث کریدور به معنای خطوط مواصلاتی چندگانه شامل راه شوسه و راه آهن و خطوط انتقال انرژی و تبعاً دارای زیرساخت حقوقی و اقتصادی بین دو نقطه اتصال است. کریدوری که دیگر بخشی از تمامیت ارمنستان نخواهد بود و بر اساس طراحی‌هایی که وجود دارد با درداشتن عرضی پنج کیلومتری به معنای قطع مرز جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان خواهد بود. در واقع آنچه در طرح گویل به عنوان حذف مرز ۴۴ کیلومتری ایران و ارمنستان با واگذاری مقری به جمهوری آذربایجان مطرح شده بود، در ایام پس از جنگ ۲۰۲۰ قریباغ با سناریوهای مختلف از طریق

ارمنی در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ و بروندی که در نتیجه این فرآیند در روابط باکو- آنکارا پدید آمده بود، بر خلاف معمول، باکو از میانجیگری جمهوری اسلامی ایران استقبال می‌کرد و ایروان پیام‌های تهران را نشنیده می‌گرفت.

در این بین، در دهه دوم قرن بیستم میلادی تحولات مهمی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی رقم خورد. بحران سوریه و تکاپوهای همه‌جانبه نظام سلطه و اذئاب

منطقه‌ای آن در جهت از میان بردن محور مقاومت و موفقیت جمهوری اسلامی ایران در ناکام ساختن نقشه‌ها و طراحی‌های آنها، بازگشت پوتین به رأس قدرت در روسیه و فاصله‌گیری آشکار مسکو از غرب از ۲۰۱۲ به بعد با توجه به تجارب روسیه در دو دهه سپری‌شده از فروپاشی شوروی و رنگ باختن سراب خانه

مشترک اروپایی و سودای پذیرش روسیه به ما هو روسیه در غرب، سرنوشتی دولت یانوکوویچ به مداخله مستقیم غرب و واکنش روسیه با الحاق کریمه و وقوع جنگ ۲۰۱۴ در اوکراین و قرار گرفتن روسیه در معرض تحریم‌های سنگین اعمالی از سوی آمریکا و متحدان آن، تأسیس رسمی اتحادیه اقتصادی اوراسیا، ناکامی دولت ترکیه در غرب آسیا و سوگیری سیاست خارجی ترکیه به سمت شرق، حصول برجام و متعاقب آن خروج یکجانبه و غیر قانونی ایالات متحده از این توافق، برآمدن بیش از پیش چین به منزله برقدرتی با طرح‌های بزرگ اقتصادی و به ویژه ابتکار کمربند - جاده، خروج برتانیا از اتحادیه اروپا، تکاپوهای ناتو و اتحادیه اروپا با توسعه و افزایش اعضا، اهمیت بیشتر یافتن سازمان‌های همکاری منطقه‌ای نظیر شانگهای و برآمدن گروه‌هایی نظیر بریکس، و... از آن جمله هستند.

در چنین شرایطی در محیط قفقاز نیز شاهد تحولاتی بودیم که از آن جمله تغییر موازنه نظامی به نفع جمهوری آذربایجان ناشی از برتری اقتصادی آن بر ارمنستان بود که با درگیری ۴ روزه فروردین ۱۳۹۵ (آوریل ۲۰۱۶) جنبه عیان پیدا کرد و نشانه‌هایی از تغییر سیاست روسیه در قبال این بحران نیز در همان برهه آشکار شد. افزایش همکاری‌های مسکو و باکو و در عین حال پیشبرد سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی غربگرایانه دولت جمهوری آذربایجان و افزایش چشمگیر همکاری‌های همه‌جانبه باکو با رژیم صهیونیستی از دیگر روندهای این دوره بود. در ارمنستان نیز وقوع انقلاب مخملی در آوریل ۲۰۱۸ به حاکمیت دو دهه‌ای قریباغی‌ها در این کشور خاتمه داد و دولتی غربگرا در ایروان بر سر کار آمد.

از طرف دیگر امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در ۲۱ مرداد ۱۳۹۷ (۱۲ اوت ۲۰۱۸) توجه کنشگران فرامنطقه‌ای و به‌ویژه غربی‌ها را به بهره‌برداری از ظرفیت‌های پدید آمده از قتل این توافق در حوزه ترانزیت و همچنین استحصال و انتقال انرژی در حوزه خزر جلب کرد.

در چنین شرایطی بود که در اوج برودت روابط مسکو- ایروان و در واپسین ماه‌های حضور ترامپ در کاخ سفید، جنگ دوم قریباغ به وقوع پیوست. جنگی که به پیروزی جمهوری آذربایجان منجر شد. شواهد دال بر نقش آفرینی جدی رژیم صهیونیستی و همچنین حضور شماری از شبه‌نظامیان تکفیری در متن درگیری‌ها و در جوار مرزهای جمهوری اسلامی ایران، مواردی نبود که از دید ایران پنهان بماند.

در شرایطی که در تمامی ۲۶ سال مابین جنگ اول و دوم قریباغ، جمهوری اسلامی ایران همواره در تمامی مجامع بین‌المللی از تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان حمایت کرده بود، بیانات رهبر معظم انقلاب(حفظه‌الله تعالی)، در



مسئول آفرینش‌های ادبی و هنری حوزه هنری استان اردبیل از برگزاری جشنواره ملی داستان کوتاه «نشان ملی مکتب صفویه» خبر داد. محمود مهدوی گفت: از آنجا که دوره صفویه از مهمترین دوران تاریخی ایران است و این دوره پس از سلسله ساسانی توانست برای نخستین بار یک دولت متمرکز ایرانی در سراسر ایران ایجاد کرده و آن را فرمانروایی کند و آیین شیعه را مذهب رسمی ایران قرار دهد، این جشنواره برای نشان دادن مکتب آن دوره برگزار می‌شود. از دوره صفوی به عنوان آغاز تاریخ مدرن ایران یاد می‌شود بنابراین شناخت نیازها و خلاءهای فکری و خلق آثار ماندگار در حوزه ادبیات از آن دوران ضروری است. مهدوی درباره شرایط شرکت در این جشنواره عنوان کرد: داستان‌ها به زبان‌های فارسی و ترکی است و هر فرد می تواند حداکثر ۳ داستان کوتاه در قالب فایل Word به شماره ۰۹۱۴۱۵۴۶۷۵۶ می‌پردازد.

در مراسم بزرگداشت **رحیم رئیس‌نیا** در تبریز مطرح شد

آذربایجان سر ایران است

در حساب کاربری شبکه‌های مجازی ارسال کند. علاقه‌مندان می‌توانند تا ۳۱ خرداد ماه ۱۴۰۳ آثار خود را ارسال کنند و هیچ گونه محدودیت سنی وجود ندارد و نیز اختتامیه و اعلام نتایج مرداد ماه ۱۴۰۳ همزمان با اعلام استقرار حکومت صفویه در ایران خواهد بود. مهدوی، منابع معتبر برای جشنواره داستان کوتاه «نشان ملی مکتب صفویه» آثاری و کتبی چون صفوه الصفا عالم آرای امینی، حبیب السیر، فتوحات شاهی، بدایع الوقایع، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب، تحفه سامی، جامع التواریخ، احسن التواریخ، خلاصه التواریخ، عالم آرای عباسی، خلاصه السیر، قصص الخاقانی، خلدبرین، عالم آرای شاه اسماعیل، زبدة التواریخ، تذکره الملوک، تاریخ حزین، مجمع التواریخ، زبور آل داود، سفرنامه‌های ژان شاردن و پیتر دلواله و آنتونی شرلی عنوان کرد.

مراسم بزرگداشت استاد رحیم رئیس‌نیا پژوهشگر تاریخ معاصر روز سه‌شنبه ۵ دی ماه در دفتر بنیاد ایران‌شناسی آذربایجان شرقی برگزار شد. محمد طاهری خسروشاهی، رئیس بنیاد ایران شناسی در مراسم تجلیل از رحیم رئیس نیا، محقق و نویسنده تاریخ معاصر ایران در روز سه شنبه ۵ دی‌ماه در محل بنیادایران‌شناسی اظهار داشت:بنیاددر راستای اهداف علمی پژوهشی خود که بخشی، برگزاری نشست های علمی است، قصد داشت در هفته ی آخر آذرماه، هفته پژوهش، از استاد رحیم رئیس نیا که کانون مرکزی تحقیقات تاریخ معاصر ایران و آذربایجان است، دعوت به عمل آورد. او که در ۱۹ شهریور ۱۳۱۹ متولد شده و در بطن تحولات تاریخی رشد یافته است.

وی در ادامه از ویژگی تالیفات استاد رحیم رئیس نیا گفت: تنوع تحقیقات ایشان به ویژه در زمینه مشروطه پژوهی با دو کتاب مهم دو مبارز مشروطه و کتاب حیدرخان عموغلی، نگارش آخرین سنگر آزادی در حوزه قفقاز و فرقه دموکرات، آثار تحقیقاتی ایشان در سه دسته تحقیقات تاریخی و ترجمه ها و کار های مشترکشان با سایر محققان از این ویژگی هاست. وی با این تنوع آثار نشان داد که آذربایجان به واقع جز لاینفک ایران است.

وی در خصوص ضرورت حفظ خاطرات رحیم رئیس نیا تشریح کرد: نیاز است کسی اقدام به این کار ارزنده بکند. به ویژه مهم است که ارتباطات گسترده وی با چهره های معاصر فرهنگی در میان این خاطرات ثبت و ماندگار شوند. یکی از تجارب مهم زندگی استاد، مرادوات او با گروه های چپ است که با وجود این ارتباطات، وی قلم را بر اسلحه ترجیح داده و نشان داد می‌توان از دریچه تاریخ و علم به وقایع نگریست.

ابوالحسنی،استاددانشگاهتبریزرئیس‌نیا راکنیبرتالیف خواند و گفت: در ادامه ویژگی های تاریخ نگاری آثار استاد، باید به صراحت لحن وی، امانت داری،روحیه انتقاد پذیری و پرهیز جدی او در استفاده از واژه های پرتکلف که امروز به غلط در میان برخی نویسندگان باب شده است، اشاره کرد.

وی کتاب «ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم » استاد رئیس نیا را بسیار تاثیر گذار خواند و گفت: این کتاب با تمام منابع غنی اش در حکم دایرة المعارف است و تحولات فکری و سیاسی ایران و عثمانی را به طور تطبیقی بررسی می‌کند. تحولات فکری ایران از زمانی که وارد تعاملات با غرب شد و تحولات فکری عثمانی از دوران احمد سوم و دلایل انحطاط آنها در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.به نظرم همان ارج و قربی که مرحوم ایرج افشار به عنوان ایران شناس اعظم دارد، استاد رحیم رئیس نیا به عنوان آذربایجان شناس و عثمانی شناس اعظم در این مملکت مطرح هستند.

ابوالفضل علی‌محمدی، محقق ادبیات نثر کتاب «دو مبارز» را صمیمی خواند و یادآور شد: دو مبارز اولین کتاب تاریخی در دهه پنجاه بود که با لحنی صمیمی و عاطفی منتشر شده بود. نثر بدون پیچیدگی های کلامی رئیس نیا، چنان صمیمیتی به آثار او بخشیده است که کتابخوان های جوان را جذب می‌کند. نثر وی در مقدمه کتب با چاشنی خاطرات، هم انگیزه کتابخوان هارا برای مطالعه می‌افزاید هم به مستندات تاریخی کمک می‌کند. نکات پلورقی کتب وی هم همچنین بسیار ارزشمندو کمک کننده‌است.

ناصر علیزاده، استاد ادبیات، رمان «بابک» را مورد



استاد تاریخ دانشگاه تبریز اضافه کرد: استاد بازنویسی قسمت های فارسی و ترجمه زبان ترکی روزنامه را ایفا کرده و از همه مهم تر مقدمه ی بسیار خوبی برای این کتاب نوشته اند که از تحقیق عمیق ایشان در این زمینه خبر می‌دهد. آذربایجان سر ایران است و در این خاک بزرگانی زیسته اند که در راه وطن بسیار از خود گذشتگی ها کرده‌اند.امروز ما رحیم رئیس نیا را داریم و باید تامی‌توانیم از پژوهشگرانی مانندرحیم رئیس نیا تجلیل و تقدیر کنیم.

در ادامه مراسم نصرت الله نجفی، تاریخ پژوه، استاد رئیس نیا را یک مکتب در این دوران خواند و گفت: رئیس نیا معلمی بود که هم سواد کافی داشت و هم خوب تدریس می‌کرد. خوشحالیم که او امروز بیش از یک معلم و استاد، به یک دانشگاه و مکتب بدل شده است و به راستی شایسته تجلیل است.

وی ادامه داد: سوالی که مطرح است اینکه ما امروز از رحیم رئیس نیا تجلیل کردیم، فردا از کدام رئیس نیا باید تجلیل به عمل بیاوریم؟ ما رابطه نسل امروز و گذشته را گم کرده ایم، باید چنین جلساتی در جایی وسیع با دعوت از جوانان علاقه مند به این حوزه و دانشجویان حوزه انسانی برگزار شود تا هرچه بیشتر جوانان با نسل های گذشته ارتباط بگیرند.

وی ادامه افزود: ما امانت دارانی هستیم که مملکت را به نسل بعد می‌سپاریم. جوانان امروز تاریخ و فرهنگشان را نمی‌شناسند. امروز آموزش و پرورش چنان در حوزه تاریخ فقیر است که یک معلم تاریخ نمی‌تواند پیدا کند. ما روی تاریخمان سرمایه گذاری مالی و سیاسی درست نکردیم و به آن ارج ندادیم تا به جوانان امروز، هویت نسل های گذشته را منتقل کنیم.

محمدعزیزی راد،محقق تاریخی مطبوعات آذربایجان، استاد رئیس نیا را پیشکسوت روزنامه نگاری خواندو آثار پژوهشی وی در تاریخ مطبوعات ایران و آذربایجان را کم مانند شمرد: از جمله کتب پژوهشی استاد در این حوزه آخرین سنگر آزادی، آذربایجان جز لاینفک



ادامه سرمقاله



سیاست مستقل ایران در قبال تغییرات ژئوپلیتیکی قفقاز

عملکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال این سناریوپردازی‌ها نشان داد که نظام بر سر تمامیت ارضی و مزیت‌های ژئوپلیتیک ایران با هیچ طرفی تعارف ندارد. بی‌گمان نقطه عطف مهم در سیر تحولات حساس و پرشتاب قفقاز در ۲۸ تیر ۱۴۰۱ در تهران رقم خورد آنجا که رهبر معظم انقلاب(حفظه‌الله تعالی) در دیدار با رئیس جمهور ترکیه با ابراز خرسندی از بازگشت قریب‌ها به آذربایجان، تصریح فرمودند: «البته‌اگر سیاستی مبنی بر مسدود کردن مرز ایران و ارمنستان وجود داشته باشد، جمهوری اسلامی با آن مخالفت خواهد کرد چرا که این مرز یک راه ارتباطی چند هزار ساله است.»

اشاره ایشان به «راه»، مؤید این سیاست جمهوری اسلامی ایران بود که تهران کل باریکه سونیک را مرز خویش می‌داند و از هر جا که اقدامی برای قطع مرز صورت بگیرد مقابله و ممانعت خواهد کرد. انعام حجت رهبر انقلاب طراحی‌های در شرف اجرا برای قطع مرز جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان را متوقف کرد. برگزاری رزمایش بزرگ اقتدار توسط نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه عمومی ارس در مهرماه ۱۴۰۱ نشان داد که نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران حتی در شرایطی که کشور درگیر اغتشاشات شده بود، از صیانت از تمامیت و مزیت‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران غافل نمی‌شوند و در راستای منویات فرمانده کل قوا، آمادگی خود را برای اقدام سخت به رخ بدخواهان می‌کشند.

در این بین و در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران با تجربه ۴۴ سال بدعهدی و خصومت‌ورزی غرب و در چارچوب درک و نقش‌آفرینی در تحول بزرگ در حال وقوع در نظام بین‌الملل و تضعیف هژمونی آمریکا و ورود جهان به عصر آسیا که بخش مهمی از آن نتیجه ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در برابر سلطه‌گران و هژمونی‌طلبان بوده است، سیاست نگاه به شرق را به عنوان یکی از راهبردهای دستگاه دیپلماسی خویش قرار داده است، برخی کنشگران داخلی که گویا حافظ منافع غرب هستند، با دستاویزهای مختلف در صدد تخطئه و تنزل سیاست نگاه به شرق هستند.

آنها عضویت در سازمان شانگهای را که موفقیتی مهم برای دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران است کم اهمیت جلوه می‌دهند. ارتقای همکاری‌ها با اتحادیه اقتصادی اوراسیا را که منجر به توسعه روابط چندجانبه و حتی دوجانبه اقتصادی با کشورهای عضو شده را بی‌اهمیت می‌شمارند و چشم‌انداز عضویت ایران در بریکس را نیز فاقد اهمیت جلوه می‌دهند و با مغالطه، سیاست نگاه به شرق و عضویت و همکاری ایران در پیمان‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای مهم نظیر شانگهای را در تضاد با شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» برمی‌شمارند

در شرایطی که شعار «نه شرقی، نه غربی» به معنای نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در دنیایی بود که توسط آمریکا و شوروی به دو بخش تقسیم شده بود و کشورهای مستقل نظیر جمهوری اسلامی ایران توسط هیچ یک از طرفین تحمل نمی‌شدند که تاریخ دفاع مقدس بهترین سند آن است. اما آيا سازمان شانگهای که روسیه، چین، هند، پاکستان، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان اعضای آنند، محلی برای سلطه‌پذیری کنشگری مستقل و مهم همچون جمهوری اسلامی است؟ متأسفانه چنین مغالطه‌هایی حتی به ارزیابی سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات قریب‌ها نیز تسری می‌یابد. برخی جمهوری اسلامی ایران را دنباله‌رو سیاست روسیه معرفی می‌کنند، در شرایطی که شواهد میدانی و تاریخچه تحولات حاکی از این است که نه در جنگ اول و نه در جنگ ۲۰۲۰ و پس از آن جمهوری اسلامی ایران دنباله‌رو مسکو نبوده‌است.

روشنترین سند این سیاست مستقل را می‌توان در اعلام موضعی دید که رهبر انقلاب در همان روز دیدار با اردوغان در ۲۸ تیرماه ۱۴۰۱، در دیدار جداگانه با رئیس جمهور روسیه صورت دادند، اعلام موضعی که در مقابله با بیانات مغلطه لیه خطاب به آقای اردوغان، کمتر دیده شد. ایشان خطاب به آقای پوتین فرمودند که «جمهوری اسلامی، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را که منجر به بسته شدن مرز ایران و ارمنستان شود، هرگز تحمل نخواهد کرد.»

اعلام موضع صریحی که شواهد حاکی از آن بود که با مطلوبات روسیه در نحوه اجرای بدههای موافقتنامه آتش بس سنخیت ندارد و طبعاً خوشایند مسکو نیست، اما تأیید مواضع اصولی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز توسط رئیس جمهوری روسیه در آن دیدار و تحولات یک سال بعد نشان داد که روسیه نیز جدیت جمهوری اسلامی ایران در حفظ مرزهای خویش را دریافته است.

اگر نگاهی منصفانه به صحنه تحولات قفقاز انداخته شود و منتفعان و علاقه‌مندان به ایجاد کردبور مینای از طریق اتصال ترکیه و جمهوری آذربایجان فهرست شوند، آن‌گاه مشخص خواهد شد که جمهوری اسلامی ایران یک تنه در جهت صیانت از یکی از مهم‌ترین مزیت‌های ژئوپلیتیک خود در برابر کنشگران منطقه‌ای و قدرت‌های بین‌المللی ایستاده است و اجازه نداده که همگرای منافع شرورانه دشمنان ایران و برخی منفعت‌طلبی‌های همسایگان و دوستان کشورمان به وقوع یک فاجعه ژئوپلیتیک برای ایران منجر شود و در این تلاش‌ها، نقش رهبر معظم انقلاب(مد ظله‌العالی) بسیار تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز بوده‌است و صحنه درخشان از استقلال و خودبستگی جمهوری اسلامی ایران را متجلی ساخته است.

در ماههای اخیر دشواری‌های زیادی بر سکنه ارمنی قریب‌ها در نتیجه محاصره این ناحیه و بستن راه‌ها توسط دولت جمهوری آذربایجان وارد آمده است. از سوی دیگر از همان ایام جنگ دوم قریب‌ها پیدا بود که اعاده تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان اولویت نیست، بلکه اولویت اتصال جمهوری آذربایجان به ترکیه‌است که با قطع باریکه سونیک و نقض تمامیت ارضی ارمنستان و پشت کردن دولت باکو به مسیرهایی که جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه اخیر در اختیار این کشور قرار داده و یا امکان تنوع بخشی و احداث راه‌های جدید و ایمن و نزدیک را نیز برای آن مهیا کرده است.

از طرف دیگر بسیاری از سرزمین‌های بازگشته به تمامیت جمهوری آذربایجان در نتیجه پیروزی در جنگ ۲۰۲۰ قریب‌ها با پوشش پروژه‌های عمرانی و کشاورزی و... در اختیار رژیم صهیونیستی قرار گرفته که تهدید امنیتی جدی علیه جمهوری اسلامی ایران است و ابهاماتی نیز در مورد اسکان افرادی غیر از سکنه جمهوری آذربایجان در برخی مناطق وجود دارد.

با مرور موارد فوق، بدهای بیانات رهبر انقلاب در خجسته زادروز رسول گرامی اسلام در ۱۳ آبان ۱۳۹۹ در ذهن تداعی می‌شود و اهمیت مضاعف آنها جلوه‌گر می‌شود. آنگاه گلایه اردوغان در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با الهام علی اف از ایران در ۲۳ خرداد ۱۴۰۲ در نخستین سفر خارجی‌اش پس از پیروزی مجدد در انتخابات ریاست جمهوری، به عنوان تنها مانع ایجاد به اصطلاح کردبور مذکور و حملات برخی رسانه‌ها و نشریات باکو به رهبر انقلاب بیشتر معنادار می‌شود.

وقتی اردوغان به صراحت ایران را تنها مانع معرفی می‌کند، بدین معناست که تمامی کنشگران منطقه‌ای و قدرت‌های بین‌المللی، از دشمنان قسم‌خورده تا دوستان و شرکای کشورمان، دوباره در برابر جمهوری اسلامی ایران مستقل و مقاوم صف بسته‌اند و به لطف خداوند متعال و در سایه زعامت رهبر معظم انقلاب(حفظه‌الله تعالی) و هوشیاری دستگاه دیپلماسی و نیروهای نظامی کشور، بر خلاف تجارب تاریخی دوست سال گذشته، از این اتحاد نامبارک طرفی نبسته‌اند و برگی دیگر از استقلال و عزت جمهوری اسلامی ایران ورق خورده است.

ابراهیم خدابار، راینز فرهنگی سابق ایران در ازبکستان و تاجیکستان و رئیس انجمن نقد ادبی ایران، که برای شرکت در همایش بین‌المللی بزرگداشت هزاره ابوسعید ابوالخیر و به دعوت راینزی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ترکمنستان در روزهای ۲۶ و ۲۷ دی ماه ۱۴۰۲ به این کشور سفر کرده بود، در گفت‌وگویی بر ضرورت بازسازی آرامگاه فعلی ابوسعید ابوالخیر، عارف بزرگ سده پنجم هجری تأکید و عنوان کرد: بازسازی این آرامگاه نقش مهمی در گسترش روابط فرهنگی و پاسداشت این عارف بزرگ سده پنجم هجری خواهد داشت. برای کشوری که عشق آباد، چنین پایتخت زیبایی را دارد، برای کشوری که به میراث تمدنی مشترک کهن احترام قائل است، چنین آرامگاهی که هر لحظه امکان تخریب آن وجود دارد، زیبنده نیست. وی با اشاره به اینکه خراسان در تاریخ عرفان، ادب، فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی جایگاه شناخته شده و ممتازی دارد، افزود: یکی از معماران این فرهنگ جهانی، ابوسعید ابوالخیر است. میراث اندیشگانی این عارف مینه، قرن‌های متمادی در جان و دل مردم این منطقه حضوری پررنگ داشته و با فراز و نشیب ویژه خود تا به امروز ادامه یافته است. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس با

سیطرهٔ «بانک‌های علی‌اف»

بر اقتصاد جمهوری آذربایجان

ثروت‌اندوزی خانوادگی

در طول بیش از دو دهه یکه‌تاری الهام علی‌اف در رأس قدرت در جمهوری آذربایجان، نزدیکان او ثروت بی‌حد و حصری اندوخته‌اند. این موضوع تا حد زیادی مرهون رانت‌خواری و به‌دست‌آوردن قراردادهای پرسود دولتی در بخش‌هایی همچون منابع طبیعی، سفرهای هواپی و ساخت‌وساز است. بخش بانکداری هم یکی دیگر از منابع مهم درآمد خانوادهٔ اول این کشور محسوب می‌شود. دختران آقای علی‌اف و تعداد دیگری از نزدیکان رئیس‌جمهور، از طریق مدیریت بانک‌های استقراضی خصوصی، کنترل اموال و مستغلاتی به ارزش میلیاردها دلار را در اختیار دارند. یک تحقیق گسترده و دامنه‌دار رادیو اروپا آزاد نشان می‌دهد که سیطرهٔ این گروه بر نظام بانکی کشور همچنان در حال گسترده‌تر شدن است.

در سال ۲۰۱۵، زمانی که دولت در پی سقوط قیمت جهانی نفت، ارزش پول ملی جمهوری آذربایجان (منات) را کاهش داد، بخش قابل توجهی از پس‌اندازهای مردم از بین رفت و فشار روانی زیادی به جامعه وارد شد. تحقیقات بخش آذری رادیو اروپای آزاد نشان می‌دهد که از همان زمان، سهم چهار بانک متعلق به علی‌اف‌ها و نزدیکان‌شان از مجموع دارایی‌های بخش بانکی این کشور سه برابر شده است. این چهار بانک، شامل «پاشا بانک»، «کاپیتال بانک»، «خلق بانک» و «بانک اوراسیا» در مجموع به بزرگ‌ترین وام‌دهندهٔ کشور تبدیل شده و تحت یک برنامهٔ دولتی که با هدف تقویت مشاغل و بازرگانی طراحی شده، وام‌هایی به ارزش صدها میلیون منات ارائه کرده‌اند. در حال حاضر ارزش هر یک منات جمهوری آذربایجان برابر با ۰٫۵۹ دلار آمریکا است. بررسی‌های رادیو اروپای آزاد بر اساس تازه‌ترین ترازهای مالی سالانهٔ این بانک‌ها نشان می‌دهد که در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲، مجموع ارزش دارایی‌های این چهار بانک، از ۴ میلیارد منات (معادل ۵٫۱ میلیارد دلار پیش از کاهش ارزش منات) به ۲۰ میلیارد منات (۱۱٫۸ میلیارد دلار به نرخ فعلی) افزایش یافته‌است.

مقررات ضد انحصار جمهوری آذربایجان، در اختیار داشتن بیش از ۳۵ درصد از سهام هر کسب‌وکار را به‌عنوان «تسلط» تعریف کرده و آن کسب‌وکار را در معرض مداخلهٔ دولتی برای مقابله با شکل‌گیری قدرتهای انحصاری قرار می‌دهد اما ناطق جعفرلی، یک اقتصاددان مستقل محلی می‌گوید این چهار بانک هرگز مشمول این مقررات نشده‌اند. حالا مجموع سهم این چهار بانک در بخش بانکی آذربایجان از سهم بانک‌های استقراضی دولتی هم پیشی گرفته است. بانک‌های دولتی در سال ۲۰۱۵، حدود ۲۸ درصد از سهم این بازار را در اختیار داشتند، اما حالا این سهم به حدود ۳۰ درصد بازار کاهش یافته است.

از سوی دیگر و در نتیجهٔ کاهش شدید ارزش منات در سال ۲۰۱۵ و همزمان مصوبهٔ تازهٔ بانک مرکزی این کشور مبنی بر پنج برابر شدن حداقل سرمایهٔ مؤسسات مالی به ارزش ۵۰ میلیون منات (۶۲ میلیون دلار) برای دریافت مجوز فعالیت بانکی، بیش از ۲۰ بانک از گردونهٔ رقابت خارج شدند. بخشی از اوج‌گیری شدید بانک‌های مرتبط با علی‌اف در این دورهٔ هشت ساله را می‌توان مرهون تأثیر کاهش ارزش پول ملی دانست، اما این چهار مؤسسه همزمان در مقایسه با رقبیان با سرعتی سرسام‌آور بر اموال و سرمایه‌های بانک‌های ورشکسته چنگ انداختند.

این چهار بانک همچنین از اعتبارات کم‌بهرهٔ دولتی هم که از صندوق توسعهٔ کارآفرینی تأمین می‌شد، بهره‌مند شدند. به‌گفته تحلیلگران اقتصادی، تعامل ویژهٔ دولت با این چهار بانک باعث تقویت جدی جایگاه آن‌ها در مقایسه با سایر رقبای شده و عملاً بخش بانکی را به شکل انحصاری درآورده است؛ موضوعی که در نهایت به‌معنای کاهش گزینه‌های موجود برای مردم و کسب‌وکارها و در نتیجه افزایش هزینهٔ وام‌ها شده است.

سرویس آذری رادیو اروپای آزاد سعی کرد با همهٔ این چهار بانک تماس بگیرد و نظر‌شان را جویا شود. از این میان، تنها «کاپیتال بانک» پاسخ داد و دلیل اصلی گسترش خود را توسعهٔ خدمات بانکی آنلاین عنوان کرد. این بانک در پاسخ به سؤالی دربارهٔ وام‌های که به استفاده از منابع صندوق دولتی توسعهٔ کارآفرینی می‌پردازد، گفت که بهتر است در این مورد «از مراجع ذی‌ربط دولتی سؤال شود».

انباشت ثروت، تضعیف رقبا

حدود سه ماه پیش، «هغان بانک» پس از ۲۰ سال حضور در بازار مالی باکو مجوز فعالیتش را براساس مقررات بانک مرکزی دربارهٔ حداقل سرمایهٔ اولیه از دست داد و به این ترتیب به تازه‌ترین مورد از مؤسسات مالی تبدیل شد که به‌ناچار از گردونهٔ فعالیت و رقابت خارج شده‌اند. پنج ماه پیش از آن هم «گونی بانک» به‌دلیلی مشابه به همین سرنوشت دچار شده بود. با توقف فعالیت این دو بانک، تعداد مؤسسات مالی‌ای که از هشت سال پیش براساس مصوبهٔ بانک مرکزی دربارهٔ حداقل سرمایه

اشاره به جایگاه کتاب «اسرارالتوحید» در تاریخ زبان و ادب فارسی گفت. در میان کتاب‌های نگاشته شده به نثر فارسی سه کتاب اسرارالتوحید، تذکره‌الاولیا و گلستان سعدی شهرت خاص دارند و محبوبیت کتاب اسرارالتوحید برای آن است که چگونگی زیستن را به انسان می‌آموزد، شیوه‌ای که برای نسل امروز نیز بسیار گران‌بهاست. پیر مهنه با شیوه زیست خود پرهیز از خودخواهی و کمک به هم‌نوع را به انسان یادآور می‌شود. ابوسعید بر این اعتقاد بود که انسان باید برای پرهیز از خودخواهی، ابتدا از خود برای رواج این اندیشه شروع کند. محمد بن منور، نواده ابوسعید ابوالخیر و مقامه‌نویس بوسعید در کتاب اسرارالتوحید بیان می‌کند که ابوسعید هیچ وقت از کلمه «هن» استفاده نکرد و همیشه کلمه «پشان» را به‌کار می‌برد. مگر همه این جنگ‌هایی که در جهان به وقوع می‌پیوندد، چیزی جز نتیجه‌ی خودخواهی انسان است؟! تمام تلاش ابوسعید این بود که خودخواهی را از انسان دور کند. درست است که از نظر ابوسعید ابوالخیر، انسان اشرف مخلوقات و جانشین خدا بر روی زمین است اما نکته برحسته تعلیمات این پیر مهنه‌ای در آن است که راز سلامت، کرامت و عظمت انسان را در به یکسو نهادن خودخواهی انسان می‌دانست.

آرامگاه فعلی ابوسعید ابوالخیر زببنده ایران و ترکمنستان نیست



داده شده بود.

بانک مرکزی آذربایجان حاضر به پاسخ دادن به سؤال رادیو اروپای آزاد دربارهٔ جزئیات دقیق تخصیص آن وام‌ها با شرایط و شیوهٔ تخصیص و اعطای آن‌ها نشد. اما محمود ممدوف، رئیس پیشین «گونی بانک» از بانک مرکزی به‌دلیل ابطال مجوز فعالیت و تعطیل کردن بانکش در بهار سال گذشته انتقاد کرده بود: «بانک‌هایی بودند که وام‌های ۴۰۰–۶۰۰ میلیون مناتی می‌گرفتند، اما نوبت به ما که می‌رسید، حتی حاضر نبودند یکی دو میلیون منات وام بدهند.» آقای ممدوف این انتقاد را هم‌زمان با تعطیلی بانکش مطرح کرده بود، اما وقتی رادیو اروپای آزاد با او تماس گرفت، حاضر نشد جزئیات بیشتری ارائه کند.

دریافت با بهرهٔ پایین، اعطا با بهرهٔ بالا

سرویس آذری رادیو اروپای آزاد دریافت که امپراتوری بانکی علی‌اف، علاوه بر خدمات رسمی از قبیل توزیع حقوق کارمندان و دریافت هزینه‌های قبض‌های آب و برق، در اعطای وام‌های با پشتوانهٔ دولتی به کارآفرینان محلی هم نقشی اساسی ایفا می‌کند. صندوق توسعهٔ کارآفرینی وزارت اقتصاد آذربایجان(دی‌ای‌اف) که وام‌هایی با شرایط جذاب و بهرهٔ پایین اعطا می‌کند، در پایان سال ۲۰۲۲ تراز مالی‌ای معادل ۹۵۲ میلیون منات (۵۶۰ میلیون دلار) داشت که از این میزان ۶۹۹ میلیون منات (۴۱۱ میلیون دلار) در قالب وام در اختیار مؤسسات اعتباری قرار گرفته بود. گزارش‌های مالی بانک‌های علی‌اف نشان می‌دهد که آن مؤسسات اعتباری از این منبع وام‌هایی با بهرهٔ پنج تا هفت درصد در اختیار کارآفرینان محلی و سایر افراد قرار می‌داده‌اند، حال آن‌که خود آن‌ها این اعتبارات را با بهرهٔ تنها یک درصد از صندوق توسعه گرفته بوده‌اند. براساس همین اسناد، تا پایان سال ۲۰۲۲ بیش از نیمی از وام‌های صندوق توسعهٔ کارآفرینی از طریق همین بانک‌های علی‌اف اعطا شده بود. براساس تازه‌ترین آمار منتشرشدهٔ بانک مرکزی آذربایجان، درآمد حاصل از بهرهٔ این وام‌ها در بخش بانکداری این کشور در سال ۲۰۲۳ بالغ بر ۳٫۵ میلیارد منات (۲ میلیارد دلار) بوده است. سهم بانک‌های علی‌اف از این درآمد معادل ۲۸ درصد یا ۱٫۳ میلیارد منات (۷۶۵ میلیون دلار) بوده است.

برخی تجار و کارآفرینان با تأکید بر این‌که چنین وام‌هایی در اختیارشان قرار نمی‌گیرد، شیوهٔ تخصیص آن‌ها را زیر سؤال می‌برند. شاهین نجف‌اف، کشاورزی که خود ساکن باکو است اما مز‌عماش در غرب کشور قرار دارد، می‌گوید پس از شش ماه دوندگی و چانه‌زنی با بانک‌ها در نهایت درخواستش برای دریافت وام رد شد، چراکه با بانک‌ها از او درخواست وثیقه‌ای ملکی در باکو کرده بودند. آقای نجف‌اف می‌گوید: «هن یک بانک روستایی هستم. چرا کسی که در روستا زندگی و کار می‌کند، باید در باکو ملکی داشته باشد؟ و حالا که چنین ملکی ندارم، باید از دریافت وام کارآفرینی محروم شوم؟»

غیبالله ممدوف، کشاورزی دیگر از روستای روستوف در منطقهٔ قویا در شمال شرقی آذربایجان، گله می‌کند که این نوع وام‌ها به دست امثال او و همسالانش نمی‌رسد، او به رادیو اروپای آزاد می‌گوید برای دریافت وام بیش از یک سال و نیم تلاش کرده و به جایی نرسیده است. علاوه‌بر این، به‌گفتهٔ اله‌فوردی آیدین، اقتصاددان مستقل، پرداخت بهرهٔ وام‌ها هم می‌تواند به مشکلی مضاعف تبدیل شود.

به گفته بانک مرکزی در حال حاضر متوسط بهره وام‌ها برای مصرف‌کننده نهایی در حدود ۱۶ درصد است. متخصصان مستقل اما معتقدند که رقم واقعی حتی از این هم بالاتر است. به‌گفتهٔ آقای آیدین، شهروندان برای بازپرداخت وام‌هایشان با بهره‌های فعلی با مشکل مواجه‌اند. این اقتصاددان هشدار می‌دهد که شکل‌گیری و گسترش انحصار بانکی بر مشکلات مردم خواهد افزود. آقای آیدین در توضیح این موضوع چنین می‌گوید: «گر بانک‌ها تعطیل شوند، سهم بانک‌های متعلق به خانوادهٔ علی‌اف از بازار باز هم بیشتر خواهد شد. مشتریان بانک‌های متعلق به این بانک‌ها سرازیر می‌شوند و مردم چاره و گزینهٔ دیگری نخواهند داشت.»

اله‌ام علی‌اف ۶۲ ساله از سال ۲۰۰۳ که به‌عنوان رئیس‌جمهور آذربایجان جانشین پدرش حیدر علی‌اف شد، روزبه‌روز بر سیطرهٔ خود بر بخش‌های اقتصادی این کشور نفوذخیز افزوده است. او حالا به‌دنبال برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری طی دو هفتهٔ آینده است؛ انتخاباتی که در آن عملارقیبی ندارد و احتمالاً یک دورهٔ هفت‌سالهٔ دیگر را برای او تضمین خواهد کرد. بیش از ۲۰ سال پس از به قدرت رسیدن اله‌ام علی‌اف، این کشور در تازه‌ترین گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل دربارهٔ فساد دولتی، در میان ۱۸۰ کشور در جایگاه ۱۵۷ قرار دارد. وزارت خارجه آمریکا هم تصریح کرده است که «گروهی کوچک از هولدینگ‌های مرتبط با دولت، اقتصاد جمهوری آذربایجان را رقبضه کرده‌اند».

عهدنامه ترکمانچای پایان حاکمیت ایران بر قفقاز

گسترش مناسبات سرمایه‌داری و رقابت امپراتوری های بزرگ برای تسلط بر منابع انرژی و طبیعی زمینه‌ساز افزایش سیاست های توسعه طلبانه قدرت‌های بزرگ در سده نوزدهم میلادی شد. استراتژی کانون‌های قدرت در این زمان بهره‌گیری از منابع اقتصادی و انسانی مبتنی بر سلطه نظامی بود که روسیه هم یکی از این کانون ها محسوب می شد. روسیه از ابتدای سده هجدهم میلادی با اصلاحات فراگیر پتر کبیر به عصر جدید صنعتی وارد شده بود. سیاست نگاه به شرق و گسترش مناطق تحت سلطه و دسترسی به آب‌های آزاد به منظور توسعه و تحکیم مناسبات تجاری و نظامی در این دوره تدوین شد. به وضوح روشن است که در راستای برنامه‌های یاد شده مناطق همجوار روسیه برای امپراتوری دارای اولویت ویژه بودند. بنابراین قفقاز به عنوان مهمترین منطقه مجاور روسیه می بایست با استراتژی مشخصی تحت سلطه قرار می گرفت؛ مناطقی که با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی و اقتصادی خود می توانست، عمده ترین تأمین‌کننده منابع انرژی و مواد اولیه مورد نیاز کارخانجات نوپای روسیه باشد اما این منطقه از دوره باستان تا دوره فتحعلی شاه قاجار تحت سلطه دولت ایران و جزئی از خاک ایران به شمار می رفت که دولت روسیه تزاری چشم طمع به آنها دوخته بود و برای به دست آوردن این مناطق جنگ های خود را با دولت قاجار شروع کرد؛ جنگ هایی که با عهدنامه ترکمانچای به پایان رسید.

جنگ های ایران و روسیه تزاری

جنگ های ایران و روسیه در دوره قاجار در ۲ مرحله صورت گرفت که شروع مرحله نخست در ۱۲۱۸ قمری بود. با شروع این جنگ ها سپاه ایران به سرکردگی عباس میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار با نیروهای کمکی خانات با نیروهای روسیه تزاری روبرو شدند. ایرانیان در نبرد اچمیازین زود شکست خوردند و عقب نشینی کردند و دوباره در بهار ۱۲۲۰ قمری این جنگ ها ادامه پیدا کرد و ایرانیان ایستادگی و مقاومت هایی از خود نشان دادند اما به دلیل اینکه روس ها از سلاح هایی همچون توپ و تفنگ استفاده می کردند، نیروهای سپاه عباس میرزا در نهایت شکست خوردند تا اینکه در ۱۲۲۸ قمری با معاهده گلستان این جنگ ها به پایان رسید اما معاهده گلستان چنان که معلوم شده تنها پایان نخستین دوره از دوئل ایران و روسیه بر سر ماوراء قفقاز بود زیرا ۱۳ سال بعد دوباره جنگی میان ۲ دولت آغاز شد. برای آغاز جنگ نیز بهانه لازم بود و این بهانه را قبلاً روس ها در متن معاهده گلستان به جای گذاشته و دولتمردان ایران نیز به آن توجه نکرده بودند. به این صورت که در آن قرارداد خط مرزی میان ۲ کشور به روشنی مشخص نشده بود و به همین دلیل نیز دوره دوم جنگ ایران و روسیه در ۱۲۴۱ قمری آغاز شد. دوره دوم جنگ های ایران و روسیه از بسیاری جهات چکیده جنگ اول بود اما با این اختلاف که این بار روس ها با قاطعیت بیشتری پیروز شدند و به همین دلیل هنگامی که نیروهای روسیه به تبریز رسیدند و مانعی بر سر راه تهران نبود، فتحعلی شاه قاجار تقاضای صلح کرد و معاهده ترکمانچای پایانی بر این جنگ ها بود.

مفاد عهدنامه ترکمانچای

عهدنامه ترکمانچای در یکم اسفند ۱۲۰۶ خورشیدی امضا شد. برای امضای این پیمان از طرف فتحعلی شاه، میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی و الله‌یارخان آصف‌الدوله و از طرف امپراتوری روسیه، یوان یاسکویچ حضور داشتند. عهدنامه ای که در ۲ بخش سیاسی و بازرگانی، به ترتیب در ۱۶ و ۹ ماده، تنظیم شده بود که هر کدام شرایط سنگینی را به مردم و حکومت ایران تحمیل می کرد. چنان که در دیباچه این قرارداد آمده است: الحمله‌الایرفی و الکافی بعد از انعقاد عهدنامه مبار که گلستان و مبادلات و معاملات دوستانه دولتین علیتین و ظهور اداب کمال مهربانی و یکجهتی حضرتین بهیئتین به مقتضای حرکات آسمانی برخی تجاوزات ناگهانی از جانب سر حد داران طرفین به ظهور رسیده که موجب سئوخ غوایل عظیمه شد و از آن جا که مرآت ضمائر پادشاهانه جانبین از غبار این گونه مخاطرات پاک بود، اولیای دولتین علیتین تجدید عهد مسالمت را اهتمامات صادقانه و کوشش های مضاعفه در دفع و رفع غایبه اتفاقیه به ظهور رسانیده عهدنامه مبار که جدید به مبانی و اصولی که طی فصول مرقومه مذکور است مرقوم و مختوم آمد به مهر وکلای دولتین علیتین و در ماه شوال در سال هزار و دویست و چهل و نه هجری به امضای همایون شرف استقار و استحکام پذیرفت. بر اولیای دولتین لازم است که از این پس در تحصیل موجبات مزید دوستی و موافقت اهتمامات صادقانه مبذول دارند و اسباب استحکام و استقرار معاهده مبار که را به مرادوات دوستانه متزاید خواهند داد و اگر در معاملات تکمیل امور دوستی قصوری ببینند به امضای خواش خود منصفانه تدارک آن را لازم بنمایند و دقیقه از دقائق دوستی را مهمل و متروک نگذارند. در فصل دوم آن آمده بود: چون جدال و نزاعی که فیما بین عهد کنندگان رفیع الارکان واقع شد و امروز به سعادت منقطع گردید، عهد و شرطی را که بموجب عهدنامه گلستان بر ذمت ایشان لازم بود، موقوف و متروک می دارد، لہذا علیحضرت کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه مالک ایران چنین لایق دیدند که به جای عهدنامه مزوره گلستان، عهدنامه دیگر به این شروط و عهد و قیود قرار دهند که سال ۲۰ دولت روس و ایران بیشتر از بیشتر موجب استقرار و انتظام روابط آتیه صلح و مودت گردد یا در فضل شانزدهم آن نوشته شده است: بعد از امضای این عهدنامه مصالحه، فی الفور وکلای مختار جانبین اهتمام خواهند داشت که به همه جا دستور العمل و حکم های لازمه بفرستند تا بلا تأخیر خصومت را ترک نمایند.

جدایی شهرهای قفقاز از ایران

به موجب عهدنامه ترکمانچای، علاوه بر ایالت هایی که طبق عهدنامه گلستان از ایران جدا شده بود، ایالت های دیگری هم به این دولت واگذار شد. چنان که در فصل سوم از این عهدنامه آمده بود: اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران از جانب خود و از جانب ولیعهدان و جانشینان به دولت روسیه واگذار می کند، تمامی الکای نخجوان و ایروان را خواه این طرف روس باشد یا آن طرف و نظر به تفویض، اعلیحضرت ممالک ایران تعهد می کند که بعد از امضاء این عهدنامه، در مدت ۶ ماه، همه دفتر و دستور العمل متعلق به اداره این ۲ دولت مذکوره باشد به تصرف امرای روسیه بدهند. همچنین مبلغ ۱۰ کرور (پنج میلیون تومان) هم بابت غرامت به روس‌ها پرداخت شد. چنان که در فصل ششم از عهدنامه آمده بود: اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران به تلافی مصارف کثیره که دولت روسیه را برای جنگ واقع بین الدولتین اتفاق افتاده و همچنین به تافی ضررها و خسارت هایی که به همان جهت به رعایای دولت روسیه رسیده تعهد می کند که بواسطه دادن مبلغی وجه نقد آنها را اصلاح نماید و مبلغ این وجه بین الدولتین به ۱۰ کرور تومان رایج قرار گرفت که عبارت است از: ۲۰ میلیون مناط سفید روسی و چگونگی در موعد و رهاین فصول این وجه در قرارداد علاحده که همان قدر قوت و اعتبار خواهد داشت که گویا لفظا به لفظ در این عهدنامه مصالحه حالیه مندرج است، معین خواهد شد. همچنین برپایه عهدنامه ترکمانچای، ایران می بایست کاپیتولاسیون را در حق روس ها رعایت کند و در پایان این عهدنامه آمده است: این عهدنامه مصالحه که در ۲ نسخه به یک مضمون ترتیب یافته است و به دستخط وکلای مختار جانبین رسیده به مهر ایشان محصور و ملابین ایشان مبادله شده است. از جانب اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران مصدق و تصدیق و نامه های متداوله که به دستخط مخصوص ایشان مزین خواهد بود و در مدت چهارماه یا زودتر اگر ممکن باشد، مابین وکلای مختار ایشان مبادله خواهد شد.

احمد رشیدی:



مهمترین محور اختلافی در توافق نامه ۲۰۲۰

همان طور که می‌دانید بعد از این توافق نامه ۲۰۲۰ یک سری اختلافاتی در اجرای این تفاهم نامه بروز کرد و هر کدام از کشورهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان و حتی روسیه برداشت ها و تفسیرهای خودشان را از این توافق نامه داشتند. به نظر من آن محور اختلافی که در این توافق نامه ظهور کرد بحث کریدورها بود. در بند ۶ این توافق نامه اشاره شده که گذرگاهی موسوم به لاجین که از مناطق تحت حاکمیت جمهوری آذربایجان عبور می‌کند و ارمنستان را به مناطق ارمنی نشین قره باغ یا آرتساخ وصل می‌کند و رژیمی که این گذرگاه بر اساس آن در آینده تنظیم بشود و اداره بشود به این صورت است که بر اساس همین توافق نامه تصریح شده که عرض این کریدور در حدود پنج کیلومتر باشد و نیروهای روس در آنجا حضور داشته باشند تحت عنوان حافظ صلح نظارت بکنند و جمهوری آذربایجان هم امنیت این کریدور را تأمین بکند. برداشتی که وجود دارد این است که آذری ها به نوعی مایل هستند که حق نظارت را هم به ارمنستان واگذار کنند.

از سوی دیگر یک ماده ۹ هم هست در این توافق نامه که آنجا در خصوص بحث گشایش ارتباطاتی که قبلا وجود داشته و منطقه غربی جمهوری آذربایجان یعنی نخجوان را به خاک اصلی جمهوری آذربایجان وصل می‌کردند چیزی که در برخی رسانه ها ما می‌بینیم تحت عنوان گذرگاه زنگه زور ازش یاد می‌شود. بر اساس همین توافق نامه باز هم مقرر شده که در کنار گشایش ر اه های غرب یک گذرگاه جدیدی هم افتتاح بشود. من ترجیح می‌دهم که عین همین ماده ۹ را خدمتتان قرائت کنم بعد بخشی از ابهامات شاید برطرف بشود می‌گوید که «تمام ارتباطات اقتصادی و حمل و نقل در منطقه رفع انسداد شود. جمهوری ارمنستان امنیت ترانزیت بین مناطق غربی جمهوری جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان را به منظور ساماندهی تردد بدون مانع این افراد وسائل نقلیه و بار در هر دو جهت تضمین کنند و نیروهای روس بر ارتباطات ترانزیتی نظارت داشته باشند» در ادامه آمده است «راه ارتباطی جدید برای اتصال جمهوری خودمختار نخجوان با مناطق غربی جمهوری آذربایجان ساخته شود» در واقع موضوع و اختاف این است.

با توجه به بحران اوکراین و درگیری روسیه در بحث اوکراین به نظر می‌رسد که اوکراین فعلا در منطقه قفقاز جنوبی دیگر آن حضور گذشته خود را ندارد و ممکن است تحولاتی تحت تاثیر این عدم حضور اتفاق بیفتد که من از آن تحت عنوان یک تولد منطقه ای جدید یاد بکنم بر اساس آن اندیشه ای که آقای باری بوزان در کتاب قدرت ها و مناطق اشاره کرده احساس می‌کنم که ما اگر منطقه اوراسیای مرکزی یا آسیای مرکزی یا قفقاز را تحت عنوان یک منطقه مستقل بر اساس اندیشه های بوزان به رسمیت بشناسیم تحت عنوان منطقه اوراسیای پساشوروی امروزه با توجه به دل شغولی های روسیه در اوکراین آن حضور گذشته و کم رنگ شدن حضور روسیه در منطقه احساس می‌شود که یک منطقه جدیدی تحت عنوان منطقه قفقاز یا قفقاز جنوبی در حال تولد هست که یک منطقه ژئوپلیتیکی خاص هست که مناسبات خاص قدرت در این منطقه در حال شکل گیری هست. مناسبات خاص قدرت که می‌گویم اینجا دوتا محور را می‌توانیم مورد شناسایی قرار بدهیم یکی محور جمهوری آذربایجان و ترکیه و دیگری محور ایران و ارمنستان و آحیانا بطور بالقوه و یا حتی نسبتا بالفعل روسیه را می‌توانیم در این محور اسم ببریم. بر مبنای این مقدمه به نظر من منافع ایران در این منطقه ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی حفظ توازن قدرت است. توازن قدرتی که می‌شود گفت صحنه رقابت ایران و ترکیه هست اگر ایران بتواند موازنه قدرت را در این منطقه حفظ بکند یا آن را به نفع خودش تغییر بدهد ایران برنده بازی رقابت در این منطقه خواهد بود اما اگر ترکیه وزنه خودش را سنگینتر بکند و منافع را به نفع خودش درو بکند ترکیه برنده خواهد بود و ایران از مداخلات قدرت و منافع که در این منطقه بالقوه و بالفعل می‌تواند حضور داشته باشد حذف می‌شود. اینجاست که بحث گذرگاه زنگزور می‌تواند تعیین کننده باشد و اجرای این یا چگونگی اجرای این کریدور تحت هر عنوانی این احتمال وجود دارد که مداخلات را به نفع ترکیه تغییر

بدهد و ایران منافع که در این منطقه دارد را از دست بدهد. **برنامه جمهوری آذربایجان در خصوص کریدور زنگه زور** قبل از اینکه وارد بحث تهدیدها بشوم برنامه ای که جمهوری آذربایجان از احداث کریدور زنگزور دنبال می‌کند این است که صرفا محدود به این مرز چهل کیلومتری ایران و ارمنستان نیست بلکه این بخشی از یک کریدور بزرگتر می‌بینند که آن ها این را تحت عنوان کریدور میانی ازش یاد می‌کنند که عبور می‌کند و می‌رود تا شهر قارص ترکیه و از آنجا می‌تواند به اروپا و حتی اسرائیل شاخه هایی ادامه پیدا بکند و از این طرف تا باکو این می‌تواند از زیر دریا عبور بکند و به آسیای مرکزی برسد و از آسیای مرکزی هم به چین ادامه پیدا بکند.

برنامه ای که جمهوری آذربایجانی دنبال می‌کند در چارچوب برنامه ابتکار کمربند ابریشم نوین که چیزی هست که چینی ها تحت عنوان کمربند جاده از آن یاد می‌کنند می‌شود دید یعنی جمهوری آذربایجان تلاش می‌کند که این مزیت ها را از طریق احداث این کریدور به خودش اختصاص بدهد. حالا اگر این محقق بشود این برنامه بر اساس آن برنامه هایی که جمهوری آذربایجان و ترکیه دارند پیش برود تهدیدهایی که می‌تواند متوجه ایران بشود از این قرار است که من خدمتتان عرض می‌کنم.

تهدیدات کریدور ادعایی زنگه زور برای ایران

اولین تهدید بحث تغییر ژئوپلیتیک مرزهاست یا انسداد مرز زمینی ایران و ارمنستان است گفته می‌شود که این گذرگاه دقیقا از مرز ایران و ارمنستان به طول چهل کیلومتر از استان سیونیک ارمنستان عبور می‌کند و تا حدودی مرز ایران و ارمنستان را قطع می‌کند و دو قطعه خاک جمهوری آذربایجان را به هم وصل می‌کند و از ترکیه عبور می‌کند تا به اروپا برسد که در ایران از آن تحت عنوان تغییر ژئوپلیتیک مرزها، قطع شدن مرز زمینی ایران و ارمنستان یاد می‌شود و تحلیل محتوایی که در ارتباط با واکنش هایی که در ایران وجود داشته در رسانه ها و سایت ها و روزنامه ها و البته مجازی و الکترونیکی انجام دادم بیشترین احساس تهدید از این بابت بوده چه در میان نخبگان سیاسی و چه در میان کارشناسان و کسانی که چهره های ژورنالیستی به حساب می‌آیند. انگشت گذاشتند روی این تهدید که این گذرگاه می‌تواند مرز زمینی ایران و ارمنستان را قطع بکند و چیزی که استاد گرامی هم اشاره کردند که از گذشته های نسبتا دور یعنی از سال ۱۹۹۲ در قالب طرح گوبل این دنبال می‌شد این بحثی هست که باید جدی گرفت اما در کنار این تهدیدهای دیگری هم هست که من در ادامه به آن ها اشاره می‌کنم. تهدید دوم همگرایی ارمنستان با بلوک غرب هست یعنی احداث این کریدور به شکلی که بصورت موقت آمیز این کار ویژه های خودش را آن گونه که محور جمهوری آذربایجان و ترکیه را دنبال می‌کند ایفا بکند این مستلزم این است که ارمنستان وارد بلوک آن ها بشود و به نوعی روابط جمهوری ارمنستان و ترکیه عادی بشود و به طبع آن روابط ارمنستان با غرب گسترش پیدا بکند. شما می‌دانید که امروزه آن حزبی که در ارمنستان راس کار هست یک حزب غرب گرا هست آقای پاشینیان و تحرکاتی هم وجود داشته که به نوعی روابط خودش را با غرب تقویت بکند یا به عبارتی یک توازنی در گرایش ارمنستان بین روسیه و غرب ایجاد کند. تهدید سوم که به نظر مهمترین پیامد هست در صورت افتتاح این کریدور و اتصال آن به کریدور بزرگتر کریدور میانی به عنوان مهمترین پیامد می‌شود در نظر گرفت علیه منافع ایران آن کاهش مزیت های ترانزیتی ایران است. تهدید چهارم ای که من می‌خواهم به آن اشاره بکنم آن نفوذ فزاینده ترکیه در منطقه است. در ابتدای بحث هم اشاره کردم که منافع ایران متضمن حفظ موازنه قدرت با تلاش برای تغییر موازنه قدرت به نفع خودش در منطقه قفقاز جنوبی است. افتتاح این کریدور در قالب کریدور میانی و اتصال آن به برنامه های چین، نفوذ ترکیه را در منطقه به شدت تقویت می‌کند و یک خطی را ایجاد می‌کند که کشورهای (باصطلاح) ترک به همدیگر متصل می‌شوند و این مزیت ترکیه را در منطقه ارتقا می‌دهد و موازنه را به ضرر ایران تغییر می‌دهد.

تهدید پنجم تقویت حضور ناتو در منطقه هست که برخی از کارشناسان ما روی این موضوع تاکید می‌کنند که این می‌تواند یک کریدوری باشد که کریدور تورانی ناتو باشد که از مرزهای ایران عبور می‌کند و برنامه هایی که ناتو دنبال می‌کند که اتحاد بین سه تا کشور ایران و چین و روسیه را نگذارد که شکل بگیرد و این برنامه هایی هست که کارشناسان به آن اشاره کردند اما در آن جایی که من اشاره کردم مهمترین پیامد منفی افتتاح این کریدور تحت تاثیر قرار دادن مزیت های ترانزیتی ایران هست من باید این موضوع را نقد بکنم و بگویم که این مهمترین پیامد نمی‌تواند باشد هرچند من انکارش نمی‌کنم اما به نظر



اختلافات باکو و ایروان و پیامدهای آن برای ایران

تنها نظم طبیعی و میزبان در قفقاز نیست

نظم آنگلوساکسونی به دنبال ایجاد جهان ترک است

نشست علمی «اختلاف‌های سرزمینی جمهوری آذربایجان و ارمنستان پس از جنگ ۲۰۲۰ و پیامدهای آن برای ا.ا. ایران» توسط مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران با همکاری هسته پژوهشی م در تاریخ ۱۹ دی ۱۴۰۲ با مدیریت خانم دکتر کولایی، استاد دانشگاه تهران و سخنرانی آقای دکتر احمد رشیدی، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اراک و پژوهشگر اوراسیای مرکزی و آقای دکتر احمد کاظمی، د. و علوم سیاسی، اتاق شورای گروه مطالعات منطقه‌ای برگزار گردید.

احمد کاظمی

دکترای حقوق بین الملل و پژوهشگر ارشد اوراسیا



ماهیت اختلافات سرزمینی بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان

موضوع بحث اختلافات سرزمینی جمهوری آذربایجان – ارمنستان و پیامدهای آن برای ایران است. اول باید نگاهی داشته باشیم به ماهیت و مفهوم آنچه به عنوان اختلافات سرزمینی بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان مطرح میشود. ابعاد این اختلافات، نگاه طرفین و اینکه این اختلافات در چه قالب مفهومی، و چه مدل الگویی قابل تعریف است؟ عموما این نوع تحولات را آيا ميتوان با نگاه خرد تحليل كرد و راهبرد ارائه نمود و پيامدسنجی نمود و يا اينكه نياز به نگاه کلان است؛ و اينکه اساسا چگونه جنگ دوم قره باغ ۲۰۲۰ و بعد از ۲۶ سال مذاکرات به یکباره به وقوع پیوست. مذاکراتی که در فضای بسیار دوستانه برگزار می‌شد و همراه با توافقات پشت پرده که بالغ بر چند سند مهم میشود و به روندهای پراگ، استانه و مادرید موسوم شدند. چه شد که یکباره چنین جنگی اتفاق افتاد؟ آیا این در قالب توان جمهوری آذربایجان، ظرفیتهایی که جمهوری آذربایجان از منظر مبانی قدرت دارد، قابل تفسیر است و یا متغیرها و پیش‌رانهای دیگری در موضوع تاثیر داشته و اینکه اگر واقعا مشکل دو کشور بحث قره باغ بود، الان که قره باغ بصورت صد درصدی با یک چارچوب بسیار مطلوب جمهوری آذربایجان و ترکیه یعنی بدون وجود یک ارمنی در آن منطقه حل شده و قره باغ با پاکسازی قومی، کاملا تحویل جمهوری آذربایجان است. پس چرا هنوز صحبت از اختلافات سرزمینی می‌شود؟ آیا اینجا تصمیم گیر جمهوری آذربایجان است و یا اینکه کسانی دیگری برای جمهوری آذربایجان تصمیم می‌گیرند؟ چرا نگاه قدرتهای بزرگ، کشورهای غربی، جهان مسیحیت به یکباره بعد از ۲۶ سال مذاکرات نسبت به جنگ قره باغ عوض شد؟ چرا جهان مسیحیت الان ارمنستان را تنها گذاشته است؟ مگر ادعای یکپارچگی جهان مسیحیت در قالب نهادهای اروپایی و یورواسیایی

را ندارند؟ اینجاست که بنظر میرسد که باید متغیرهای اصلی را نگاه کرد و مطرح نمود.

دلیل پایان نیافتن مشکلات باکو –ایروان بعد از اتمام جنگ قره باغ

پروژه ای که از سال ۲۰۲۰ در منطقه اتفاق افتاد، در قالب پوشش اختلافات سرزمینی بود. چون مدتی از جنگ دوم قره باغ نگذشته بود که آقای الهام علی یف رئیس جمهوری آذربایجان در مصاحبه‌ای که با روزنامه ایتالیایی لاروپولیکا دارد تاکید میکند که ما به مرزهای بین المللی با ارمنستان رسیدیم. خوب اگر به مرزهای بین المللی با ارمنستان رسیدید پس چرا هنوز راهبرد تطمیع، تهدید و سناریو سازی ادامه دارد؟ چرا بعد از بحث اختلافات مربوط به مالکیت قره باغ، کریدور لاجین، الان بحث اختلافات مرزی، بحث درون بوم ها و بحث آذریهای رانده شده از ارمنستان مطرح میشود؟ وقتی اینها را در کنار هم میگذاریم، میبینیم که باکو یک سلسله اختلافاتی را تعریف کرده که هیچگاه اختلاف بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان پایان پیدا نکنند. پایان آن فقط از منظر طرف ترک و آذری یک گزینه است. آن هم این است که کریدوری با عنوان کریدور ادعایی زنگه زور ایجاد شود.

البته داخل پرازنرت بگویم که عموما کاربرد لفظ کریدور زنگه زور از لحاظ حقوقی، منشور سازمان ملل و قواعد حقوق بین الملل از جمله قواعد آمره کاملا اشتباه است. ما نمی‌توانیم به خاک بخشی از استان یک کشور اسمی را بگذاریم و بعدا ادبیات انرا ترویج کنیم و بگویم زنگه زور غربی، زنگه زور شرقی و از طریق لای‌های خردمان انرا ترویج بدهیم. کریدوری به اسم کریدور زنگه زور نداریم. بعد یک عدم میگویند نه اسم زنگه زور برای جنوب ارمنستان یعنی سیونیک و مغری بوده است خب بوده باشد. قبل از زنگه‌زور، اسم سیسکان (Sisakan) هم برای همین منطقه بوده است. سیسکان که اصلا پادشاهی طولاتی مدتی بوده است. پس دلیل نمیشود. بعضی از دوستانی که بیشتر از ۱۰۰ سال نیست. اینجاست که مشخص میشود که علاقه آنها به ایرانیت و اسلامیت در قفقاز، چقدر راستین است. ما پس در اینجا با یک ادعایی با عنوان کریدور جعلی زنگه زور مواجه هستیم.



نظم ایرانی است

اطلاعات منطقه‌ای دانشگاه تهران وانجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای و بنیاد مطالعات قفقاز و کنترای حقوق بین الملل و پژوهشگر اوراسیای مرکزی در دانشگاه تهران، دانشکده حقوق

اطلاعات منطقه‌ای دانشگاه تهران وانجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای و بنیاد مطالعات قفقاز و کنترای حقوق بین الملل و پژوهشگر اوراسیای مرکزی در دانشگاه تهران، دانشکده حقوق

«کریدور جعلی زنگه زور» از منظر مبانی حقوقی و سیاسی

اولا قبل از اینکه من بحث اختلافات را مطرح کنم به این مساله اشاره ای می‌کنم که آیا از مبنای منطق جمهوری آذربایجان و ترکیه، الان طرف باکو و آنکارا حق صحبت در مورد کریدور جعلی زنگه زور را دارند و یا ندارد؟
اینها قبلا چه چیزی را مطرح می‌کردند و در حقیقت خواسته‌شان چه چیزی بود؟
دو نکته را در خصوص کریدور جعلی زنگه زور مطرح می‌کردند. یکی «شبه حقوقی» و یکی «غیرحقوقی» بود. شبه حقوقی این بود که می‌گفتند که در بند ۹ توافقنامه آتش بس، بحث خطوط مواصلاتی مطرح شده است. پاسخ روشن است خطوط مواصلاتی ربطی به «کریدور فراسرزمینی» ندارد. کریدور فرا سرزمینی یعنی نقض حاکمیت کشور میزبان. وقتی نفی یا استثناء کردن نظارت و کنترل دولت میزبان می‌آید یعنی نقض حاکمیت میزبان. بنابراین جمهوری آذربایجان و نخجوان بگیریم، باز مقایسه این دو از لحاظ حقوقی به اولاً تفسیر باکو و آنکارا هم تفسیری یکجانبه بود و ربطی به توافقنامه ۲۰۲۰ نداشت. ما در هرومنوتیک حقوقی با بار حقوقی کلمات سروکار داریم. خطوط مواصلاتی یعنی راههای عادی که موجب ارتباط دو کشور یا یک کشور با کشور ثالث از طریق کشور واسطه می‌شود. برداشت دیگری که داشتند این بود که میگفتند کریدور در برابر کریدور. یعنی کریدور لاجپن در برابر کریدور ادعایی زنگه زور. میگفتند چون ما بین قره باغ و ارمنستان یک کریدوری به اسم کریدور لاجپن دادیم، پس یک کریدور هم باید در جنوب ارمنستان بین جمهوری آذربایجان و نخجوان بگیریم. باز مقایسه این دو از لحاظ حقوقی به دلایل مختلف درست نیست. اما حتی این مبنای ادعایی نیز الان وجود ندارد؟
الان قره باغ با یک پاکسازی قومی مدرن مواجه شده است. کریدور لاجپن وجود ندارد. آن وضعیتی که در قره باغ بعد از انسداد ۹ ماهه کریدور لاجپن اتفاق افتاد و همچنین تحولاتی که در جنگ سوم اتفاق افتاد؛ برخی اتفاقاتی که به دلیل همدستی غیر مستقیم پاشینیان با علی یف بر روی آنها سروپوش گذاشته می‌شود. عده ای معتقدند که جنگ سوم قره باغ بدون هیچگونه تلفات، بسیار مدرن و انسانی انجام شده است. در حالی که آواره کردن بیش از ۱۲۰ هزار نفر، و بیش از ۵۰۰ ففره قتل، تجاوز، ناپدیداری، و زخمی کردن صدها نفر دیگر که متاسفانه در جامعه ارمنستان با تاکیدی که دولت پاشینیان دارد مخفی کاری می‌شود، آقای علی یف و پاشینیان از یک مرکز واحد دستور می‌گیرند؛ این چیزی که ما باید حواسمان باشد که دچار جنگ ادراکی و شناختی که یک سلسله پیاده رو بسیار دون پایه در داخل کشور دارند فضا سازی می‌کنند، نشویم.
مبنایی برای مطرح کردن کریدور جعلی زنگه زور وجود ندارد. توافقنامه آتش بس ۲۰۲۰ در عمل و از منظر اصول حقوقی به دلیل اقدامات بعدی جمهوری آذربایجان فروپاشیده است. بنابراین اکنون هیچ مبنایی برای طرح حتی خطوط مواصلاتی وجود ندارد چه برسد به کریدور ادعایی. چگونه است که توافقنامه آتش بس مسکو، آنجا که به کریدور لاجپن میرسد، اثر ندارد ولی اینجا که میخواهد خطوط مواصلاتی را به کریدور ادعایی تبدیل کند مورد ادعا قرار می‌گیرد؟ این هم به نظر می‌رسد از زیاده خواهی‌های طرفهای مقابل (باکو و آنکارا) است که در قالب یک ژئوپلیتیک انتقادی و تهاجمی که در پشت آن نظریه تندروانه قومی قرار دارد، در حال پیگیری این مسیر هستند.

ماهیت اصلی کریدور جعلی زنگه زور

سوال این است که آیا کریدور جعلی زنگه زور یک کریدور ترانزیتی است؟ اگر کریدور ترانزیتی است که این مسیر ترانزیتی بیش از ۳۰ سال است که

وجود دارد؛ ایران بیش از ۳۰ سال است که این مسیر را ایجاد کرده است. پس چرا جمهوری آذربایجان و ترکیه اصرار می‌کنند که از جنوب ارمنستان هر جوری شده حتی از یک موباریکه‌ای هم شده، حتما متصل شوند. اگر واقعا نیاز ترانزیتی دارید، ۳۰ سال است که این مسیر از طریق خاک ایران ایجاد و آزموده شده است. یعنی ۳۰ سال است حتی زمان هایی که باکو از پشت به ایران و ظرفیتهای ایران خنجر می‌زد، ایران این مسیر را برای آنها مهیا کرده است. پس چرا دنبال سیونیک هستند؟ چرا دنبال یک راه هر چقدر فرعی هستند؟ هر روز یک طرحی را مطرح می‌کنند؛ یک روزی کریدور ارس را بعنوان ابزار روانی علیه دولت ناتوان پاشینیان استفاده می‌کنند، روزی هم می‌گویند ما طرح کالینینگراد را پیگیری می‌کنیم.

کاربست طرح کالینینگراد برای ارتباط جمهوری آذربایجان و نخجوان

امروزه کاربست طرح کالینینگراد در خصوص اتصال جمهوری آذربایجان به نخجوان از خاک ارمنستان مطرح است. مدعی اند آنجا لیتوانی اجازه داده که روسیه به کالینینگراد وصل شود. حکمت حاجی اف دستیار ویژه رئیس جمهور آذربایجان در مصاحبه با روزنامه آلمانی برلینر زیتونگ (Berliner Zeitung) در شرایطی این ایده را مطرح ساخته است که بدلیل اختلافات روسیه و لیتوانی، عبور بدون نظارت قطارهای روسیه از خاک لیتوانی به کالینینگراد که البته با دریافت تعرفه گمرکی صورت می‌گرفت، شکست خورده است، به طوریکه پس از اعمال نظارت و حاکمیت البته داخل پرانتز بگویم که عموما کاربرد لفظ کریدور زنگه زور از لحاظ حقوقی، منشور سازمان ملل و قواعد حقوق بین الملل از جمله قواعد آمره کاملا اشتباه است. ما نمی‌توانیم به خاک بخشی از استان یک کشور اسمی را بگذاریم و بعدا ادبیات آنرا ترویج کنیم

از سوی لیتوانی و کاهش ۵۰ درصدی انتقال کالا از این مسیر، روسیه ژوئن ۲۰۲۲ اقدام به تهدید ولینوس کرد. لیتوانی که عضو ناتو و اتحادیه اروپا می‌باشد بویژه پس از جنگ اوکراین و تحریم ها علیه روسیه، نه تنها اقدام به کنترل، نظارت و اعمال حاکمیت کامل به حمل و نقل ریلی روسیه به منطقه برون گان کالینینگراد کرده، بلکه از پرواز هواپیمای میان روسیه و کالینینگراد از آسمان لیتوانی هم ممانعت می‌کند؛ و فشارهای سیاسی و تهدیدات مسکو تاثیری در این خصوص نداشته است؛ در واقع لیتوانی نیز رویکرد سالهای گذشته لتونی را در قبال مسکو در پیش گرفته است. روسیه در حال حاضر علاوه بر استفاده از مسیر دریایی طولانی بندر اوست لوگا در نزدیکی سنت پترزبورگ به بندر کالینینگراد در دریای بالتیک، بدنبال استفاد از ظرفیت ریلی بلاوروس و لهستان برای اتصال به کالینینگراد است. استناد باکو به یک طرح شکست خورده و القاء آن به عنوان رویه بین المللی، توأمان استیصال و فریبکاری باکو در این خصوص را نشان می‌دهد، چرا که بلحاظ حقوقی با یک رفتار معیوب، رویه بین‌المللی ایجاد نمی‌شود. با آغاز فرایند اجرایی طرح «کریدور ارس» برای ارتباط جمهوری آذربایجان با نخجوان، بمانند سه دهه گذشته، اساسا مشکلی در ارتباط ترانزیتی دو طرف وجود ندارد، اصرار باکو بر گرفتن معبری از جنوب ارمنستان مرتبط با تهدات باکو به جبهه لندنی- صهیونی جهت اجرای دالان تورانی ناتو و در راستای تحقق نظم آنگلواساکسونی است.

خاندان علی اف همزمان با بکارگیری دیپلماسی دلاری و خاویاری، هر روز یک مدلی برای گرفتن راه از ارمنستان مطرح می‌کنند. تلاش شان این است که در جنوب ارمنستان مسیری را حتی به اسم راه عادی بگیرند، ۱۰ سال بعد آن را تبدیل به حق انتفاع بکنند و ادعاهای ارضی مطرح سازند؛ چرا؟ چون پشت قضیه یک فتنه بزرگتر و یک طرح بزرگتر وجود دارد. آن طرح چیست؟ بعد از جنگ دوم قره باغ در منطقه اتفاقاتی می‌افتد که در واقع تلاشی برای احیای نظم آنگلاساکسونی در منطقه است.

نظم آنگلاساکسونی در قفقاز

ما در قفقاز ۴ نظم داشتیم. نظم ترکی (عثمانی)، نظم روسی، نظم آنگلاساکسونی خصوصا ۱۹۱۸ که آقای تاسمون از فرماندهان جبهه شرقی متفقین داشت همین کارهایی که امروز میکنند با جمهوری خود خوانده ارس و مساواتניה انجام میداد. تنها نظم میزبان منطقه، ایران بوده است و بقیه نظم با تحمیلی بودند. از زمانی که قفقاز و کوههای قاف و سمیرغ افسانه ای آن در ادبیات اساطیری و عرفانی ایران و بعدها در تفسیر قرآن، مطرح بوده، نظم قفقازی با ایران عجین بوده است. این یک واقعیت است؛ نظم ایرانی. با تظلیف نظم روسی در قفقاز که از سال ۲۰۱۰ شروع شده و با اشتباهات مکرر روسیه و گاهی اشتباهات پیش پا افتاده روسیه در قفقاز خصوصا بعد از جنگ ۲۰۲۰ تشدید شده، تلاش برای نظم آنگلاساکسونی در منطقه پیگیری می‌شود. نظم آنگلاساکسونی دنبال چیست؟ نظم آنگلاساکسونی در منطقه دنبال این است که ظرفیتهای ژئوپلیتیکی منطقه را بطوری در اختیار بگیرد که مانع گذر منطقه به نظم نوینی بشود که در صورت تحقق ، آنجا دیگر جایی برای آمریکا و انگلستان و غرب نخواهد بود. من آمریکا و انگلستان را با اروپای قاره ای کاملا مجزا می‌کنم. این نظم باید چگونه ایجاد شود؟ مگر تغییرات ژئوپلیتیکی بدون وجود پیشران ایدئولوژیک قابل اجرا است؟ خیر، قابل اجرا نیستند. تجربه افغانستان نشان میدهد که تغییرات ژئوپلیتیکی بدون یک ایدئولوژی پیشران قابل ایجاد نیستند؛ بخاطر همین بعد از ۲۰ سال مجبور به ترک افغانستان شدند. دقیقا در سال ۲۰۲۰ که قطعی شد از افغانستان خارج می‌شوند، یکدفعه دیدیم که اینطرف قره باغ مورد توجه انگلستان، آمریکا و کشورهای غربی قرار گرفت و یکباره بعد از ۲۶ سال مذاکرات، قره باغ مهم شد. در کانون این تغییرات ژئوپلیتیک، پیشران ایدئولوژیک «پان ترکیسم انگلیسی» است. انگلستان ۲۰۰ سال قبل با نظریه پردازان خودشان که از قضا اکثرشان هم یهودی بودند، پان تورانیسم را در منطقه پایه گذاری و نظریه پردازی کردند، کتابهای آقای وامبری و کووهن که بعضیشان هم به فارسی ترجمه شده است،موید این موضوع هستند. لندن از پان تورانیسم علیه تزارهای روس، علیه اتحاد اسلامی در منطقه و علیه چینپها هم استفاده کرده است و چیز جدیدی نیست. ۱۰۰ سال قبل از اینکه آتاترک متولد شود، پان تورانیسم توسط انگلستان متولد شده بود. پان ترکیسم و در کنار آن پان آذربیس که هیچ ارتباطی به پان ترکیسم ندارد و این دو، دو موضوع مجزا هستند. هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. اینها ایده های تحمیلی هستند که از پان تورانیسم انگلیسی دارند تغذیه میکنند. و در واقع اینجا مغز متفکر باز انگلستان است. پان تورانیسم قرار است چکار کند؟ آقای مایکل دُورن افسر پنتاگون و پژوهشگر اندیشکده هادسون مقاله ای در ژانویه ۲۰۲۱ نوشته که قابل تامل است. متاسفانه به فارسی ترجمه نشده است. آنجا میگوید که باید جاده تورانی شکل بگیرد تا بتوانیم آن گسلهای قومی در منطقه ایجاد کنیم. خب این گسلهای قومی کجا هدف گذاری شده است؟

در آذربایجان ایران، در مناطق ترکمن نشین ایران، در مناطق تاتار نشین و ترک نشین و جمهوری های قفقاز شمالی، داغستان، اینگوش و چین و چرکسیا روسیه و منطقه اوغورنشین چین. یعنی منطقه ای که باشنه آشیل چین محسوب میشود. در همین جنگ سوریه دیدیم که اوغورهای

افراطی چیکار میکنند و در چه طیفی قرار دارند و چه کسانی از اینها استفاده میکردند. دورن می‌گوید که در آذربایجان ایران هنوز آن گرایشهای قومی به سطحی نرسیده و نیاز به یک طرح دارد. آن طرح چیست؟ جاده تورانی. این جاده تورانی است که میتواند یک تصویر به اصطلاح جهان ترک را ایجاد کند و بعد آذری که هیچ ربطی با جهان ترک ندارد دچار استتاله کرده و به باصطلاح جهان ترک وصل نماید. ناتو ترکی ایجاد کند و به چین، ایران و روسیه ضربه بزند. این طرحی است که در منطقه پیگیری می‌شود. باصطلاح جهان ترک تنها با تجزیه جنوب ارمنستان ممکن می‌شود. چون آنجاست که ارتباط جهان ترک را قطع کرده است. نقش حائل قره سو ، با خیانت رضا شاه حل شده بود، دریای کاسپین حالا با فرمت های دیگری پیگیری می‌شود، از جمله در قالب آن کنوانسیون که خوشبختانه در مجلس شورای اسلامی تصویب نشده است. می‌ماند جنوب ارمنستان، اینجاست که مشخص می‌شود که چرا شما وقتی در سینی ، طرح کریدور ارس را میگذارید و میگویید که ارتباط را مانند سی سال قبل تضمین می‌کنیم؛ باکو در عمل می‌گوید نه؛ و باز می‌رود پشت صحنه، عملیات روانی انجام میدهد. چرا؟ چون پشت پرده طرح دیگری پیگیری می‌شود، از خوداراده چندانی ندارد، کسی دیگری دارد این طرح را پیگیری می‌کند. به خاطر همین هم کریدور جعلی زنگه زور، کریدور ترانزیتی نیست؛ یک کریدور قومی است، یک کریدور امنیتی است، یک کریدور با چشمداشت تاریخی است. هر کس ادعا می‌کند که چین از این کریدور حمایت میکند، مطمئنا اشتباه محاسباتی انجام میدهد. چین هیچ وقت از کریدور قومی حمایت نمیکند. مگر ممکن است که چین حامی کریدوری باشد که باصطلاح ترکستان و جهان ترک را یکپارچه ، و ترکیه نئوعثمانی را به اوغورها وصل میکند. طبیعی است که چین چنین رویکردی ندارد. چینپها و اروپاییها صحبت از کریدور میانی می‌کنند، شبکه CCTV چین در مورد کریدور میانی مستند می‌سازد. در این مستند وقتی کریدور میانی به جمهوری آذربایجان می‌رسد از آنجا با ریل به گرجستان، و از آنجا به دریای سیاه و بلغارستان و رومانی و یا به سمت ترکیه می‌رود. یا اینکه نهایتا با کریدور ارس و از طرف ایران به نخجوان و ترکیه وصل می‌شود. هیچ وقت مطرح نمی‌کنند که جنوب ارمنستان تجزیه شود و کریدوری ایجاد شود. روسیه هم میداند که این بحث، همان دالان تورانی ناتو است. اندیشمندان روس پاسخی برای این سوال که چرا روسها این اشتباه ها را در قفقاز را کردند، نمیدهند. هیچ کشوری به اشتباه خودش نمیخواهد اعتراف کند. روسها می‌دانستند که انگلستان دنبال دالان تورانی است. منتها می‌خواستند دست پیش را بگیرند و می‌گفتند ما در چارچوب همان توافقنامه آتش بس می‌آییم کنترل و نظارت این کریدور را به عهده می‌گیریم و نبض ناتو و حتی رفت و آمد چین را از اینجا در کنترل خودمان می‌گیریم و برای تنگه های سفر و داردائل ترکیه در دریای سیاه که الان روسها با بیشترین مشکلات آنجا مواجه هستند؛ ما به ازاء سازی می‌کنیم.
تصورشان این بود که اگر ترکیه در تنگه های سفر و داردائل برای شان مشکل ایجاد کنند، آنها هم اینجا برای ترکیه مشکل ایجاد میکنند. منتها روسها محاسبه خیلی چیزها را نکرده بودند. این هم از نگاه انحصارطلبانه روسها ناشی می‌شود. نگاه وقتی انحصاری باشد، نتیجه آن اشتباه پشت اشتباه میشود. نتیجه آن چه شد؛ نتیجه شد آنکه روسها اولاً تا یک جایی با این طرح جلو آمدند و در مرحله ای متوجه شدند که در عمل نظم آنگلاساکسونی در حال اجرا است. در کنار فرمت روسی مذاکرات، فرمت آمریکایی و فرمت اروپایی هم اجرا شد و یکدفعه آقای پاشینیان گفت قره باغ متعلق به جمهوری آذربایجان است و تمام طرحها از جمله حضور روسها در قره باغ، بحث کنترل روسها بر آن کریدور ادعایی به هم ریخت. الان طرح کالینینگراد باکو هم به این مناسحت که روسها نظارت نداشته باشند این یعنی فریب عمیق روسیه توسط خاندان علی اف، اینجا است که اشتباهات روسیه بیشتر نمایان می‌شود. در واقع بخشی از پیچیدگی ها در تحلیل فتنه اخیر قفقاز برمیگردد به اشتباهاتی که روسیه در منطقه کرده است. شبیه همان اشتباهی که راجع به کنوانسیون رژیم حقوقی دریای کاسپین کردند. مگر امروز محافل روسی نمی‌گویند نمی‌گذاریم که از بستر دریای کاسپین خط لوله عبور کند؛ خوب شما اگر میخواستید نگذارید، چرا کنوانسیون را تصویب کردید؟ امروزه کشوری که بیشترین حق را دارد که نگذارد از دریای کاسپین خط لوله عبور کند، به لحاظ حقوقی ایران است. چون کنوانسیون را تصویب نکرده است و کنوانسیون مذکور حقوقی اعتبار ندارد. مسائل زیست محیطی در دریای کاسپین بیشتر گریبانگیر ایران هستند.

پس بنابراین آنچه که در منطقه می‌گذرد، بحث تلاش برای ایجاد یک

نظم آنگلاساکسونی با محوریت ایجاد باصطلاح جهان ترک از طریق

دالان تورانی ناتو و تجزیه ارمنستان است. پوشش اینکار چیست؟ پوشش اینکار تا دیروز قره باغ بود، فردا مناطق درون بوم خواهد بود،

پس فردا یثراذها خواهد بود که هر کدام بحث خودشان را دارند. در بحث درون بومها و بحث آذریهای رانده شده از ارمنستان، خب

متقابلا بحث ارمنه رانده شده از باکو، سومقائیت، گنجه و نخجوان هم مطرح است. طرح اینها نشان میدهد که جمهوری آذربایجان به

دنبال صلح واقعی نیست، به دنبال فشار است که بتواند طرح کریدور

جعلی زنگه زور را اجرا کند. دولت آقای پاشینیان در این خصوص

منفعل بوده است. دو سال قبل از جنگ دوم قره باغ، وقوع انقلاب

رتگین در ارمنستان و روی کار آمدن نیروهای سوروسی در ارمنستان

با همین هدف صورت گرفته است. هر دوتا در چارچوب نظم

آنگلاساکسونی دارند حرکت می‌کنند. منتها خب فشارهای منطقه

ای و ظرفیت افکار عمومی باعث شده که در مقابل این موضوع گهگاه

رویکرد احتیاطی را در پیش بگیرند. از این منظر میتوان مطرح کرد

که آنچه به عنوان اختلافات سرزمینی میان جمهوری آذربایجان و

ارمنستان مطرح می‌شود، عمدتا یک سلسله موضوعات صنعتی است.

جمهوری آذربایجان با گرجستان هم بر سر معبد داوید گاره جی و

بسیاری از نقاط مرزی اختلاف دارد. خب چرا همین سیاست را آنجا

اجرا نمیکند؟ این نشان میدهد که جمهوری آذربایجان در بحث

ارمنستان نیابتا فتنه ای را اجرا میکند و این طرح قرار است مقابل

نظم نوین در منطقه را بگیرد.

نقش معادلات انرژی در نظم آنگلاساکسونی

ترانزیت را اشاره کردیم و بحث انرژی هم اینطور است. نظم

آنگلاساکسونی می‌گوید که روسیه نباید انرژی خود را به اروپا بدهد.

انفجار نورداستریم ۱ و ۲، در این راستا بود ، می‌گوید ایران هم نباید

گاز به اروپا بدهد، خب چه کشوری گاز بدهد؟ جمهوری آذربایجان؟

گاز کافی ندارد. ما در این ۳۰-۲۰ سال اخیر، دهها شرکت غربی از

جمله شورون خیلی از فعالیتهای خود را در مناطق دریایی کاسپین

متوقف کردند. چون حفاریها به نتیجه نرسیده است. آنها ناشی از

بزرگنماییهای آمار برای تاثیر روانی گذاشتن بر بازار انرژی بود. باید

گاز آسیای مرکزی و یا آن باصطلاح ترکستانی که خیلی امروز مطرح

نمی‌کنند

با آغاز فرایند اجرایی طرح «کریدور ارس» برای ارتباط جمهوری

آذربایجان با نخجوان، بمانند سه دهه گذشته، اساسا مشکلی در

ارتباط ترانزیتی دو طرف وجود ندارد، اصرار باکو بر گرفتن معبری

از جنوب ارمنستان مرتبط با تعهدات باکو به جبهه لندنی- صهیونی

جهت اجرای دالان تورانی ناتو و در راستای تحقق نظم

آنگلوساکسونی است. به کمک اینجا بیاید. این زمانی می‌شود که

بحث دریای کاسپین حل بشود و بحث جنوب ارمنستان هم حل

شود. چون از جنوب ارمنستان خط لوله بگذرد، ۳۵۰ کیلومتر نسبت

به مسیر بالاتر مسافت کوتاهتر می‌شود. کشورهای دیگر راحت‌تر

سرمایه گذاری می‌کنند. اگر ترانزیت و انرژی بیفتد دست ناتوی

ترکی، خیلی مشخص است راحت می‌توانند روی بحث گذار به نظم

نوین منطقه ای تاثیر بگذارند. این خیلی بیچیده نیست. اینجاست

که پیامد دیگری که مطرح میشود در این بحثها غیر از مواردی که

آقای دکتر رشیدی اضافه کردند، بحث پیامدهای ژئوکالچرال و قومی

موضوع است.

ابعاد قومی نظم آنگلاساکسونی در قفقاز

یکی از پیامدها و تهدیدات مهم نظم آنگلاساکسونی در قفقاز پیامدهای

ژئوکالچرال و قومی موضوع است. از منظر نظم آنگلاساکسونی،

باصطلاح جهان ترک شکل نمی‌گیرد مگر اینکه هویت آذربایجانی

جمهوری آذربایجان از بین برود. چون هویت جمهوری آذربایجانی

شعبی و بلحاظ تاریخی ضد ترک حنفی است. هویت آذربایجانی،

ایرانی است، همواره پرچم دار مرزهای تمدنی و جغرافیایی ایران

بوده و از جمله در تاریخ بارها تحت تجاوز ترکهای عثمانی قرار گرفته

است. هویت آذربایجانی از منظر تاریخی مشکلی با هویت ارمنی

نداشته است، این هویت ترکی آناتولی بوده که با هویت ارمنی مشکل

داشته است. هویت آذربایجانی در قفقاز، با هویت ارمنی همگرایی

داشته و طبق اسناد شوروی، ازدواج زیادی میان آنها صورت گرفته

است، بیشترین همزیستی را داشته اند، روستا به روستا یا آذری بوده

و یا ارمنی بوده است. این هویت ترکی آناتولی است که با هویت

ارمنی مشکل تاریخی دارد. هویت آذربایجانی نمادش شاه اسماعیل

صفوی است؛ هویت ترکی نمادش سلطان سلیم عثمانی است. در

چنین شرایطی است که از نظر نظم آنگلوساکسونی ، باید هویت

آذربایجانی در جمهوری آذربایجان و ایران از بین برود. چون هویت

آذربایجانی سدی محکم در برابر پان تورانیسم انگلیسی است و در

کنار آن تشیع زیادی نیز دنبال می‌شود. تا زمانی که تشیع در قفقاز

و جمهوری آذربایجان است دالان تورانی نمی‌تواند شکل بگیرد. شما

باصطلاح کریدور زنگه زور را بالفرض حل کنید، می‌آید در مناطق

تالش نشین در باتلاق می‌مانید. به خاطر همین، هویت آنها باید

وهایی بشود. هویت آنها باید غیرشعبی بشود. تشیع زدایی با این نظم

آنگلاساکسونی ارتباط مستقیم دارد. بخاطر همین است که هر چقدر

پیروزیهای صنعتی خاندان علی یف بیشتر می‌شود، فشار بر تشیع

در جمهوری آذربایجان هم بیشتر می‌شود. معنی آن این است که

در ایران هر کسی چه نگاه ملی داشته باشد، چه نگاه مذهبی داشته

باشد، نمی‌تواند در برابر قفقاز سکوت کند و تحولات قفقاز را ساده انگاری کند. پیامدهای مهم دیگر را در حوزه ژئواکونومیک اشاره کردم. چه مباحث دوجانبه انرژی ایران با این مناطق وجه مباحث کلان انرژی در این منطقه، هم مطرح روسیه و هم ایران و چین و همچنین پیامدهای ترانزیتی که علیه کرדם. شما می‌دانید که جمهوری آذربایجان همین چند سال اخیر سر مسائل ترانزیتی چقدر بازی درآورده است. همین الان که ما کریدور ارس را اجرا می‌کنیم چقدر بر سر عبور و مرور کامیون های ایرانی مشکل ایجاد می‌کند. ترکیه ادعا می‌کند که اگر جنوب ارمنستان ریل اش آمده شود ایران می‌تواند به اصطلاح از مزایای آن استفاده کنیم و به نخجوان و ترکیه برود. آنکارا چهل سال است که خط آهن تبریز به وان را به خط آهن سراسری ترکیه وصل نمی‌کند. چرا؟ اگر شما واقعا نگاه همگرایی ترانزیتی دارید چرا این کار را انجام نمی‌دهید. چون نمی‌خواهد برای ایران عمق ژئوپلیتیکی ایجاد کند. می‌خواهند کریدور ریلی اکو یعنی پاکستان، ایران و ترکیه و ظرفیت های ژئوپلیتیکی ایران در ارتباط ترکیه به آسیای مرکزی را کامل از بین ببرند.

آن چیزی که در قفقاز از سال ۲۰۲۰ در ظاهر و از سال ۲۰۰۸ در

منطقه شروع شده در قالب تکانه تاریخی ضد ایرانی چهارم در قفقاز

قابل ارزیابی است. ما سه تکانه ضد ایرانی در دویست سال اخیر در

قفقاز داشتیم؛ ترکمنچای و گلستان، تاسیس مساواتیان در آران و

سرقت نام آذربایجان و تاسیس فرقه دموکرات توسط استالین در

تبریز، سه تکانه بودند و این تحولات تلاش برای چهارمین تکانه

است. سایکس-پیکو جدید انگلستان برای منطقه است. نگاه به این

موضوع به عنوان اختلاف عادی دو کشور همسایه ساده انگاری و

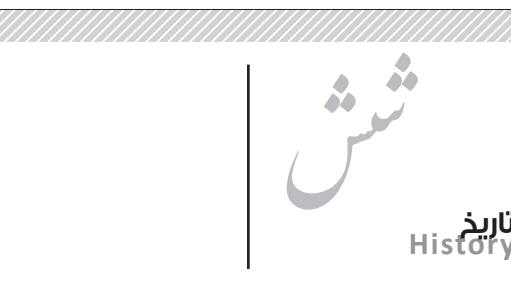
انحراف افکار عمومی محسوب می‌شود.





مدیرکل موزه‌های وزارت میراث فرهنگی از پیگیری حقوقی ۲۰ پرونده استرداد آثار تاریخی ایران خبر داد و از نتیجه آخرین پیگیری‌ها برای بازگشت اوراق قرآن سرقت‌شده از ایران گفت.

هادی میرزایی اظهار کرد:در‌حال حاضر ۲۰ پرونده‌استرداد‌آثار تاریخی ایران در مرحله پیگیری حقوقی است که بازگرداندن باقی‌ماندهٔ الواح هخامنشی یکی از این پرونده‌ها به شمار می‌آید. همچنین در‌حال پیگیری هستیم تا قرآن خط کوفی سرقت‌شده، به ایران بازگردانده شود.استرداد این قرآن یکی از مهم‌ترین پرونده‌ها به شمار می‌آید. این قرآن خط کوفی سال ۱۲۸۲ در سرقتی مسلحانه از موزه پارس شیراز دزدیده شد.اوراقی از این قرآن که گفته شده یکی از قدیمی‌ترین قرآن‌های خط کوفی موجود در ایران است، از ایران خارج شده و در موزه لوور و حراجی کریستیز شناسایی شد. پس از پیگیری‌های آقای مرتضی کریم‌نیا، محقق و پژوهشگر نسخه‌های قرآنی، و با



کارنامه دیپلماسی **احمد قوام** از یافتن نیروی سوم تا پایان اشغال

ناجی آذربایجان

شد. شریدان را هم به‌عنوان مستشار خواروبار به ایران آورد. با این حال مشکل قحطی و کمبود خواروبار و مواد غذایی سرتاسر ایران را درگیر کرده بود و مشکلات مالی و اختلاف با مجلس بار دیگر قوام را وادار به استعفا کرد.

اما مهمترین ماموریت زندگی احمد قوام که محمدرضاشاه به او لقب حضرت اشرف داد، در ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ رقم خورد. پس از اشغال ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ توسط قوای متفقین، دولت‌های انگلیس، شوروی و آمریکا متعهد شدند شش ماه پس از پایان جنگ جهانی دوم همه قوای نظامی خود را از ایران خارج کرده و اشغال ایران را پایان دهند. این تعهد در جریان اجلاس سران متفقین در تهران و کنفرانس یالتا مورد تاکید قرار گرفت اما خیلی زود روشن شد که استالین قصد ندارد به تعهد خود در این زمینه عمل کند و درصدد است با ایجاد جنبش‌های ساختگی تجزیه‌طلبی در آذربایجان و کردستان ایران، این مناطق را تحت سیطره شوروی دربیورد و دولت‌های خودمختار وابسته به خود را در این مناطق روی کار بیاورد. رفتار اشغالگری استالین موجی از ترس و نگرانی را در میان رجال و مطبوعات ایرانی رقم زده بود و تلاش‌های جمعی برای پایان دادن به این اشغالگری آغاز شده بود. دولت ایران تمام تلاش دیپلماتیک خود را برای وادار کردن مسکو به تخلیه کشور به کار گرفته بود و این درخواست را به دولت‌های آمریکا و انگلیس نیز منعکس کرده بود. سیدحسن تقی‌زاده در لندن و حسین علا در واشنگتن به‌عنوان سفیران ایران راینزی‌های دائمی خود با دولت آمریکا و بریتانیا را حفظ کرده بودند و روند تحولات را منظم به آنان گزارش می‌دادند تا فشارهای بین‌المللی، استالین را وادار به تبعیت کند.

احمد قوام که حالا بیش از هفتاد سال سن داشت از چند ماه پیش تلاشی سیاسی را برای دستیابی به نخست‌وزیری آغاز کرد و مهمترین مدعایش نیز این بود که خواهد توانست بحران آذربایجان را حل کند. شوروی نیز در میان رجال ایرانی که عمده آنان را وابسته به انگلیس و آمریکا می‌دانست، به افراذ معدودی اعتماد داشت و گویا قوام یکی از آنها بود. احمد قوام با حفظ موقعیت خود به‌عنوان سیاستمداری میانه‌رو که هوادار سیاست دولت‌های خارج نیست، موفق شده بود اعتماد آنان را در زمینه عدم وابستگی به یکی از آنان کسب کند. دشمنی قدیمی قوام با سیدضیاءالدین طباطبایی که به‌تازگی از تبعید فلسطین بازگشته بود و جراید دست راستی مخالف حزب توده را رهبری می‌کرد، بر اعتماد شوروی افزوده بود. سیدضیاءالدین طباطبایی در غائله آذربایجان یکی از محوری‌ترین مخالفان اشغالگری شوروی بود و توانسته بود تندترین مخالفت‌ها علیه اشغالگری را رهبری کند. احمد قوام بلافاصله پس از به قدرت رسیدن دستور بازداشت سیدضیاءالدین طباطبایی را صادر کرد و مهتم از آن، مقدمات سفر به شوروی را فراهم کرد. قوام این بار نیز مانند دومین دوره نخست‌وزیری‌اش خود کفالت وزارت امور خارجه را برعهده گرفت.

سیدعلی موجانی به‌تازگی در ۲۱ آذر ۱۴۰۲ با انتشار مقاله‌ای در روزنامه هم‌میهن براساس اسناد منتشرنشده وزارت امور خارجه ایران و شوروی، نشان داد که چگونه قوام روند تحولات بین‌المللی را پیگیری کرده و دریافته است که خواسته اصلی استالین در آن برهه از زیاده‌خواهی‌های در ایران و اروپای شرقی دستیابی به تنگه‌های دریایی است و آذربایجان خواسته اصلی او نیست و همین نکته نقطه امیدوی است که بتوان با دیپلماسی و رایزنی استالین را قانع به عقب‌نشینی کرد. قوام بلافاصله آماده سفر به مسکو می‌شود و «اولین اقدام او در وزارت خارجه تحریر متن سه تلکس به لندن برای تقی‌زاده، پاریس برای انوشیروان سپهبدی و به نیویورک برای حسین علاء بود که به‌عنوان سفرای ایران نزد سه کشور انگلستان، آمریکا و فرانسه – متفقین غربی پیروز در جنگ – شناخته می‌شدند دستورالعملی که قوام صادر کرد متضمن

هماهنگی نمایندگی ایران در پاریس، اوراقی از این قرآن از حراجی کریستیز خارج شد و در مرحله اثبات مالکیت برای استرداد آن به ایران هستیم. با انجام این مرحله، اوراق موجود در موزه لوور را نیز می‌توان به ایران بازگرداند.

ماجرای سرقت این قرآن خط کوفی از این قرار است که در آخرین ساعات کاری موزه در روز چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۸۲، ۴ نفر با تهیه بلیت وارد موزه پارس شیراز شدند، سپس نقاب به سر کشیدند و با اسلحه نگهبانان را تهدید کرده و یک ویترین را شکستند و یک کتاب خطی را دزدیدند. مقامات شهر شیراز یک روز بعد اعلام کردند «در این سرقت، یک جلد قرآن خطی (کوفی) به سرقت رفته است.»

درباره سرنوشت آن دردها هرگز خبری داده نشد، اما مرتضی کریمی‌نیا حدود دو دهه پیگیر این قرآن بود، تا آنکه دو ورق از آن قرآن کوفی، پنجشنبه ۴ آبان ۱۴۰۲، باقیمت پایه بین ۱۵ تا ۲۰ هزار پوند در وب‌سایت کریستیز برای حراج گذاشته شد.

اما خانه حراج کریستیز اعلام کرد که در حال بررسی ادعای سرقت این برگ‌هاست و فروش آنها را متوقف کرده است. یک سخنگوی این حراجی هم در پاسخ به بی‌بی‌سی گفته بود کمی قبل از به حراج گذاشتن این اثر گزارش‌هایی به کریستیز رسید و این حراجی به‌سرعت تصمیم گرفت حراج آن را به تعلیق درآورد تا تحقیقات بیشتری درباره آن انجام دهد.

نظر کریمی‌نیا، پژوهشگر نسخ قرآنی بر این است که سارقان احتمالاً قرآن کوفی را ورق ورق کرده و از ایران خارج کرده‌اند. درباره این قرآن گفته شده است که یک نسخه منحصر به فرد از کتابت مصحف شریف و متعلق به قرن دوم یا سوم هجری است. نسخه‌ای که توسط کاتبان ایرانی به نگارش درآمده و به لحاظ نوع نوشتار و تذهیب، بی‌همتا معرفی شده است. این کتاب خطی با شماره ۵۴۸ در موزه پارس شهر شیراز نگهداری می‌شد.



احمد قوام و البته کارگزارى سیاستمدارانی مهین‌دوست و با درایت شخصی چون تقی‌زاده رقم خورد.

برخلاف افسانه‌ای که در مورد اولتیماتوم آتمی ترومن توسط خود وی خلق شد، هیچ سندی نه در وزارت امور خارجه آمریکا و نه در شوروی و نه در ایران مبنی بر چنین تهدیدی از سوی آمریکا وجود ندارد و درست است که فشارهای بین‌المللی به‌ویژه همراهی آمریکا و انگلیس در زمینه خروج ارتش سرخ از ایران مؤثر بود اما مجموعه‌ای از عوامل بود که این رخداد را رقم زد و دیپلماسی حضرت اشرف، احمد قوام یکی از مهمترین آن‌ها بود.

قوام که پس از بازگشت تعدادی از نزدیکان به حزب توده را وارد کابینه کرد تا اعتماد روس‌ها را همچنان با خود همراه داشته باشد در واقع هیچ امتیازی به استالین نداده بود و امتیاز نفت شمالی که وعده داده بود به‌راحتی در مجلس رد شد و خود نیز هیچ اقدام غیرمترعاری برای تصاحب همیشگی قدرت انجام نداد و به قواعد سیاسی پایبند ماند.

حضورى عجلانه و پابانى تلخ

احمد قوام پس از پایان غائله آذربایجان ضمن اینکه نامی نیک از خود بر جای گذاشته بود اما به دلیل کپه‌لوت سن از عرصه سیاسى کنار گذاشته شد و شاید همین امر بود که او را به پذیرش نخست‌وزیری در تیر ۱۳۳۱ و در میانه نهضت ملی شدن صنعت نفت تشویق کرد. در حالی که دولت محمد مصدق توانسته بود با ملی کردن صنعت نفت محبوبیت بی‌نظیری در عرصه عمومی کسب کند، محمدرضاشاه در مقابل درخواست اختیارات ویژه از سوی مصدق مقاومت کرده و او را از نخست‌وزیری خلع کرد و قوام را مامور به تشکیل دولت کرد. خود محمدرضاشاه در این باره می‌گوید: «از پذیرفتن تقاضاهای وی امتناع کردم. زیرا قطع داشتم که اثر این اختیارات آن است که کمونیست‌ها بیشتر در امور رخنه یابند و چنان که وقایع آینده ثابت کرد، نظر من صحیح بود… مصدق روز ۲۵ تیرماه از نخست‌وزیری استعفا کرد و من برخلاف نظر باطنی خود، احمد قوام را که در گذشته شاغل مقام نخست‌وزیری بود، به جای وی به نخست‌وزیری برگزیدم. زیرا به‌زعم عده‌ای قادر بود در برابر دست‌چپی‌ها مقاومت نماید… باروی کارآمدن قوام‌السلطنه، حزب توده(ای‌ها) بلافاصله به طرفداران مصدق پیوستند و دست به تظاهر و آشوب زدند و نظم و قانون مختل گشت و دولت قوام در برابر عناصر اخلاگر و افراطی ناتوان ماند. ضمناً نطقی که قوام در رادیو کرد و در آن مخالفت خود را با احساسات شدید عامه در مسئله ملی شدن نفت اظهار نمود، اوضاع را وخیم‌تر ساخت.»

متن سخنرانی تند قوام با واکنش تند آیت‌الله کاشانی منجر به قیام سی تیر و بازگشت مصدق به قدرت شد و احمد قوام مجبور به کناره‌گیری از سیاست شد. آیت‌الله کاشانی در دعوت عمومی به تظاهرات گفته بود: «تا خون در شاهرگ من و این ملت است، زیر بار نمی‌رویم که قوام بر ما حکومت کند. فردا تهران و همه ایران تعطیل عمومی است. اگر مقتضی باشد می‌گویم که پس‌فردا هم تهران و همه ایران را تعطیل کنند». این پایان عمر سیاسی قوام بود هرچند او همچنان می‌اندیشید: «بالاخره روزی خواهد رسید که مردم بی‌غرضی در این مملکت اوراق تاریخ را ورق بزنند و از میان سطور آن، حقایق مربوط به زمان ما را بخوانند. من می‌روم و تاریخ ایران قضاوت خواهد کرد که به روزگار این ملت چه آمده‌است و به پاداش فداکاری‌های خادمین مملکت چه رفتاری شده‌است.»

ایراد لطمه و صدمه به تمامیت ارضی ایران شده است، وجود ندارد. سوم، موضوع پیشروی نیروهای مسلح آذربایجان به طرف گیلان و تصرف روستای هشت‌پر، که بر این اساس دولت ایران تقاضای صدور دستورات لازم برای مأمورین نظامی شوروی در گیلان را دارد تا از آزادی عمل ژاندارم‌های ایران در گیلان ممانعت نکنند و همچنین موافقت کنند تا نیروی کمکی از تهران برای ایجاد امنیت به گیلان اعزام شود.»

در مقابل بیانیه قوام، مولوتف بیانیه‌ای از طرف دولت شوروی ارسال کرد که یکی از موضوعات این بیانیه در خصوص توقف قوای نظامی شوروی در ایران بود و برپایه آن، این نیروها به‌طور موقت طبق عهدنامه ایران و شوروی مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱میلادی در ایران خواهند ماند و قوای شوروی زمانی خاک ایران را به کلی تخلیه خواهند کرد که دولت ایران تمام اقدامات خصمانه و تبعیض را نسبت به دولت شوروی از میان ببرد و در شمال ایران آرامش برقرار کند و سیاست دوستانه نسبت به دولت شوروی اتخاذ کند اما در

پاسخ به این اقدام شوروی قوام که آگاه به مسائل سیاسی بود به ماده ۶ این عهدنامه اشاره کرد و گفت: «طبق این ماده تنها زمانی دولت شوروی می‌تواند قوای خود را در خاک ایران نگاه دارد که دولت ثالثی بخواهد عملاً ایران را وسیله تجاوز به ممالک اتحاد جماهیر شوروی قرار دهد و دولت ایران هم از عهده جلوگیری از آن برنیاید.»

آنگونه که روشن است مذاکرات میان قوام و مولوتف و همچنین دیدارها با استالین در عین سختی و استواری دو طرف روی مواضع‌شان سنجشی از شخصیت دو طرف نیز بوده است. قوام ضمن استواری بر موضع خود در زمینه پایان اشغال ایران چنان استالین و مولوتف را به خود امیدوار می‌کند که آنان به وی پیشنهاد تشکیل جمهوری و خلع نظام سلطنتی را می‌دهند اما پیر کارگشته سیاست بدون آنکه به روشنی این پیشنهاد را رد کند، موضوع آذربایجان را پیش می‌کشد که چگونه عدم توفیقش در حل این بحران به کاهش اقتدار و نفوذش در تهران منجر خواهد شد و دولت شوروی متحد و همراهی چون او را از دست خواهد داد. قوام در واقع با برانگیختن حس طمع در شوروی زیاده‌خواه آنان را به کسب تمامی قدرت در ایران تشویق کرد. موضوع نفت شمال نیز تنها یکی از امتیازاتی بود که قوام به استالین پیشنهاد داد و آن را هم به برگزاری انتخابات مجلس منوط کرد؛انتخاباتی که تنها در صورت پایان اشغال و استقرار ارتش ایران در سرتاسر قلمرو ممکن خواهد شد. پیشنهادات مشروط و در عین حال وسوسه‌برانگیز در کنار قاطعیت و استواری این پیرمرد سیاستمدار توانست استالین را وارد تله‌ای کند که قوام برایش طراحی کرده بود.

هرچند قوام در بازگشت از سفر از نتیجه آن اطمینان نداشت اما عقب‌نشینی ارتش سرخ شوروی از مناطق اشغالی در همان اغوان حضور هیئت ایرانی در مسکو آغاز شده بود و ظرف یکی دوماه آینده به آذربایجان نیز رسید و فرقه دست‌ساخته دموکرات به رهبری پیشه‌وری را پشت سر خود رها کرد.

همزمان با سفر قوام به مسکو که بیش از دوهفته طول کشید، سفیر ایران در لندن سیدحسن تقی‌زاده، نخستین شکایت به‌شورای امنیت سازمان ملل را تقدیم کرد و اینگونه بود که دومین و پنجمین قطعنامه شورای امنیت به‌طرفیت ایران و شوروی صادر شد و دو کشور را به حل موضوع از طریق گفت‌وگو دعوت کرد. همه این اقدامات با هدایت

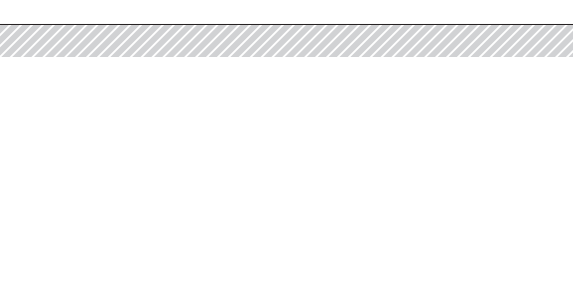
اشغال ایران وتلاش برای حفظ استقلال وتامایت ارضی

با استعفا و تبعید رضاشاه بسیاری از رجال قاجاری که مغضوب او بودند، دوباره به سیاست برگشتند و احمد قوام یکی از شاخص‌ترین آنها بود. کمتر از یک سال پس از به سلطنت رسیدن محمدرضاشاه بود که قوام کابینه خود را تشکیل داد و در نخستین اقدام

بار دیگر میلیسو را به ایران

فراخواند و لایحه ماموریت مستشاری امور مالی او را تقدیم مجلس کرد. در لایحه دیگری کلنل شوراتسکف آمریکایی نیز برای مستشاری ژاندارمری استخدام

نمایش «روای اسبی به نام شیرنگ» که برداشتی از داستان‌های شاهنامه بود روایتی دیگرگون و دیدنی از داستان اساطیری افراسیاب، سیاوش، کیخسرو و درفش کاویانی را به نمایش گذاشت. نمایش «روای اسبی به نام شیرنگ» که برداشتی از داستان‌های شاهنامه بود در روزهای جشنواره تئاتر فجر در سالن اصلی تئاتر شهر به صحنه رفت. این تئاتر موسیقایی که برآیند ابتکار و نوآوری کارگردان، محمد جهان‌یا و نویسندگی مهدی سیم‌ریز است؛ روایتی دیگرگون و دیدنی از داستان اساطیری افراسیاب، سیاوش، کیخسرو و درفش کاویانی را به نمایش گذاشته است. نمایش «روای اسبی به نام شیرنگ» درباره حضور کیخسرو در ایران و انتقام خون پدرش از افراسیاب است. همه داستان این قهرمان، زندگی سرشار از وطن‌پرستی و خردورزی اوست. جهان‌یا نیز همه دغدغه‌اش این است که هویت ایرانی برای نوجوانان و جوانان دوباره بازخوانی شود و بر این باور است که وطن‌پرستی و میهن‌دوستی جان کلام نمایش من است و شیوه کارگردانی نمایش خود را بر اساس کارگردانی درام غربی و بر پایه تولید فضاهای فرمالیستی و شیوه‌های بصری در طراحی



بررسی ابیات و روایت‌های جعلی و الحاقی به شاهکار حکیم توس

وصله‌هایی که به شاهنامه نمی‌چسبد



در علم تصحیح متون، برای اینکه بدانیم بیت یا ابیاتی/نوشته یا نوشته‌هایی، از یک شاعر یا یک نویسنده، هست یا نه، به طور کلی باید به معیارهایی اصیل و مهم، توجه کرد؛ این معیارها عبارتند از:

- بودن یا نبودن بیت یا ابیات، نوشته یا نوشته‌ها، در نسخه‌های کهن و معتبر هر متن.
- میزان مطابقت ویژگی‌های واژگانی، نحوی و بلاغی بیت یا ابیات/ نوشته با نوشته‌ها، با سبک عمومی و اختصاصی آن متن؛ و نیز شاعر یا نویسنده.
- افزون بر این، بحث ما موردی را در بر خواهد داشت که برخی محافل و جریان‌ها، با پس و پیش کردن و تقطیع نوشته‌های تاریخی و ادبی از جمله شاهنامه و ابیات آن، به تاریخ‌سازی‌های دروغین روی آورده‌اند.
- در فضاهای غیر ادبی، شبه ادبی و شوربختانه گاهی در محافل ادبی، اندیشه‌ای را بر پایه‌ی بیت‌هایی که از داستان‌های گوناگون شاهنامه برش می‌دهند و تقطیع می‌کنند، به فردوسی نسبت می‌دهند. اندیشه‌ی توهین فردوسی به ترکان و تحقیر آن‌ها را.

مسئله‌ی دیگر که در این راستا مطرح می‌شود، ربط دادن آذربایجان و هویت آن، به تورانیان و ترکانی است که در شاهنامه، دشمنان ایرانیان معرفی شده‌اند. پس از آنکه فریدون، قلمرو حاکمیتش را میان سه پسر خود بخش کرد، دو فرزندش به نام‌های «سلم و تور»، بر این بخش‌بندی طغیان کرده و همین امر، که ناشی از آز و طمع آنان بود، زمینه‌ساز جنگ‌هایی شد که طولانی‌ترین نبردهای بخش پهلوانی شاهنامه به شمار می‌روند. این ماجرا، همانگونه که در بند پیشین، نیمه اشاره‌ای بر آن رفت، مربوط به بخش موسوم به بخش پهلوانی شاهنامه است. می‌دانیم که به جز بخش موسوم به تاریخی شاهنامه، اثری از گذشته‌های مستند، از نظر شخصیت‌ها و وقایع تاریخی، در شاهنامه نمی‌یابیم. البته این جمله، جدای از نظریه و انگاره‌ای است که بر پایه‌ی منابع نوشته شده در گذشته، برخی شخصیت‌های دوره‌ی موسوم به بخش پهلوانی شاهنامه را با برخی پادشاهان و پهلوانان دوران تاریخی هخامنشی و اشکانی مقایسه می‌کنند.

می‌دانیم که نخستین رویارویی ایرانیان و ترکان به زمان ساسانیان و روزگار خسرو انوشیروان می‌رسد. زمانی که خاناتات ترک و پادشاهی ساسانیان، دست اندر دست یکدیگر، هیتالیان را از پادآورده و نابود می‌سازند. (برای آشنایی و مطالعه‌ی بیشتر در این باب، کتاب ایران و ترکان در روزگار ساسانیان نوشته‌ی عنایت الله رضا توصیه می‌گردد).

گفته شد که در بخش موسوم به تاریخی شاهنامه، گذشته‌های مستند را بر پایه‌ی شخصیت‌ها و رویدادهایی که در دیگر کتاب‌های تاریخی نیز ثبت و ضبط شده‌اند، می‌بینیم. در این بخش، اشاره‌ی کوتاه به وقایع دوران اشکانیان شده و اشاره‌ای نسبتاً مفصل به دوران ساسانیان و ثبت روزگار پادشاهان و ماجراهای تاریخی آن دوران. از اینجاست که می‌توان به یک نتیجه رسید؛ تورانیان مورد اشاره در بخش موسوم به پهلوانی شاهنامه، که پیشتر از رویدادها و ماجراهای دوران پادشاهی ساسانی آمده‌اند، نمی‌توانند همان ترکان مورد اشاره‌ی دوران تاریخی، چه در شاهنامه و چه سایر کتاب‌ها و منابع باشند. افزون بر آن، نمی‌توان اثری از واژه‌ی تور، توران و قومی به نام تورانی، در هیچ یک از منابع اسطوره‌ای و پهلوانی و حتی تاریخی ترکان پیدا کرد. بررسی‌ی که پیش می‌آید این است: پس چرا در منابع تاریخی و نیز در شاهنامه، تورانیان و ترکان، در کنار یکدیگر و به سخی دیگر، به جای یکدیگر، به کار رفته‌اند؟

در پاسخ باید گفت که در نگارش‌های تاریخی، به صورت‌های اساطیری ماجرا و نیز، آنچه در متون پهلوانی می‌آید، توجه ویژه‌ای می‌شود. زیرا که این موضوعات، جنبه‌هایی هستند که ما آن‌ها را با نام تاریخ روایی می‌شناسیم و باید در تاریخ‌نگاری، مورد توجه قرار گیرند.

یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی ما، که تاریخ پهلوانان و اساطیر را دور از چشم نگاه نداشته‌اند و به این جهت، جنبه‌ی تاریخی روایی و پهلوانی را هم در برمی‌گیرند، خدای نامه‌های ساسانی هستند. این روایت‌ها، وقتی که می‌خواهند درباره‌ی تاریخ روایی و پهلوانی بنویسند، از حضور نوادگان فرزند فریدون، که تور نام داشت، در مرزهای شرقی فلات ایران، می‌گویند؛ که در این‌باره، به صورت کوتاه، سخن رانده

شد. با توجه به اینکه در روزگاران پیشین، مهم‌ترین مرادات ایرانیان در شرق فلات، اعم از مرادات دوستانه و خصمانه، با ترکان بود، این اختلاط تاریخی، بین تورانیان دوران پهلوانی و روایی و نیز ترکان دوران تاریخی، به وجود آمد. بدین شکل که تارش‌های ترکان روزگار پسین و به‌ویژه زمانه‌ی فردوسی از شرق فلات ایران، یادآور تارش تورانیان روزگاران پیشین، از همان ناحیه بود و این مسئله، در شاهنامه هم تأثیر خود را گذاشته است.

ناگفته نماند که اگر قرار باشد از دیدگاه تبارشناسی، به موضوع بنگریم، تورانیان را هم‌تبار ایرانیان خواهیم یافت. این مسئله، از نام‌های تورانی، همانند: پیران، روبین، شیروی، فرشیدور و… و نیز از این مسئله که نامی از قبيله و یا قومی به نام تورانی در هیچ کجای نوشته‌های پهلوانی اساطیری و نیز تاریخی ترکان نیامده است، کاملاً آشکار می‌باشد. نقطه‌ی مهمی که می‌توان آن را هدف از نوشته نامید، مسئله‌ی آذربایجان، زبان ترکی و توران است. البته در این نوشتار، هدف پرداختن به تاریخ زبان ترکی در آذربایجان نیست، مسئله‌ی زبان ترکی را در اینجا از این جهت مطرح می‌کنیم تا بگوییم زبان ترکی در آذربایجان امروز، لیلی

صحنه و نورپردازی، معرفی می‌کند. نکته درخور درنگ و اندیشیدن، سنجش شیرنگ با اسب اسطوره‌ای یونان، یگاسوس است. «شیرنگ پهژاد» اسبی است دلاور و شگفت که در خطر گاه‌ها یار و یاور خداوند خویش سیاوش و فرزند او کیخسرو بوده است. اسب سیاه گشتاسبی، یادآور اسب سیاه خسروپرویز ساسانی است که به دلیل رنگش «شیدیز» خوانده شده است. از دیدگاه معناشناسی بهتر بود شیرنگ را نام این اسب و پهژاد را صفتش بدانیم با این توضیح که شیرنگ نامی است مرکب به معنای سیاه‌رنگ. نامگذاری اسبان بر اساس رنگ‌شان رسم و راهی دیرین بوده است. چنان که «شیدیز» به معنای اسب سیاه‌رنگ است. «رخش» اسبی است که رنگ آن سرخ و سپید به هم آمیخته باشد. پهژاد نیز صفتی است مرکب به معانی «بیک ذات و خوش فطرت، نجیب و اصیل، حلال‌زاده، به‌زاد، نیکوزاده، نیک‌نژاد (واژه‌نامه دهخدا، ذیل واژه پهژاد) و این صفتی است نیک درخور اسب نجیب و نیکوتبار سیاوش. در این نمایش، سه طیف زمانی از بازیگران تئاتر خراسان و مشهد حضور داشتند.



فریبرز و طوس و لشکریانشان، روانه‌ی اردبیل می‌شوند؛ ولی در نزدیکی دژ، از جادوی اهریمنان، زمین، گرم و آتشناک می‌شود. پس از آنکه در یک هفته اقامت در آنجا، نمی‌توانند در دژ را گشایند و راهی برای ورود به آن بیابند، ناکام باز می‌گردند. پس از ایشان، گودرز، کیخسرو و همراهانشان، به آنجا می‌روند و کیخسرو نامه‌ی می‌نویسد و بر سر نیزه می‌بندد و آن را به گیو می‌دهد تا به دیوار در فرو کند. بعد از این کار، دیوار حصار، شکاف برمی دارد و همه جا تیره می‌شود. کیخسرو فرمان می‌دهد که دژ را تیرباران کنند. بر اثر تیراندازی سپاهیان، دیوان بسیاری در درون دژ، کشته می‌شوند و تاریکی، به روشنایی تبدیل می‌شود. کیخسرو و گودرز، وارد حصار می‌شوند و داخل آن، شهری آبادان می‌یابند. مهم‌ترین موضوع این داستان از شاهنامه، ساخته شدن آتشکده‌ی آذرگشنسب، در اردبیل به جای دژ بهممن است. آذر گشنسب، به معنای آتش اسب نر، یکی از سه آتشگاه مهم دوره ساسانی و ویژه‌ی شاهان و جنگجویان بود. به همین سبب به نوعی، معروف‌ترین و بااهمیت‌ترین آتش‌خانه در آن زمان محسوب می‌شد. احتمالاً این آتشکده، پیش از ساسانیان و در دوره‌ی هخامنشیان یا اشکانیان ساخته شده بود. نکته‌ی قابل اشاره‌ی مهم در این باره، موقعیت مکانی آتشکده است. در فرصت‌های بعدی، در این باره بیشتر صحبت خواهد شد. آن چیزی که در اینجا مهم است، تصریح به قرار داشتن آتشکده، در آذربایجان است. یاد کرد دیگر آذربایجان در شاهنامه، به داستان خسروپرویز برمی‌گردد. زمانی که آگاه می‌شود پدرش هرمزد، قصد جانش را دارد، از پایتخت به آذربایجان می‌گریزد و در آنجا پناه می‌گیرد. هنگامی که خبر این زردگی، به بزرگان شهرها و ناحیه‌های گوناگون، مانند: عمان، کرمان، شیراز، و… می‌رسد، آن‌ها به دیدار خسرو در آذربایجان می‌آیند و سپس در آتشکده‌ی، سوگند می‌خورند و با او، پیمان وفاداری می‌بندند:

یکایک به خسرو نهانند روی

سپاه و سپهبد همه شاهجوی

همی گفت هر کس که ای پورشاه

تو را زبید این تاج و تخت و کلاه

… یان چون شنیدند گفتار او

همه سوی آذر نهانند روی

بخوردند سوگند از آن‌سان که خواست

که مهر تو با دیده داریم راست

شاید نقطه‌ی اوج برج‌گذاشت نام آذربایجان در شاهنامه، به جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب برگردد. آنجا که سپاهییانی از شهرهای آذربایجان، به همراه شهرهای دیگر سرزمین ایران، به لشکر کیخسرو می‌پیوندند و با وی، برای این نبرد بزرگ و سرنوشت ساز، همراه می‌گردند.

هنگامی که ترکیب لشکر ایران در جنگ کیخسرو با افراسیاب تورانی را نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که در این ابیات، فردوسی، به تقاطعی اشاره می‌کند که نیروهایی از آنجا برای جنگ با تورانی‌ها بسیج شده‌اند، مشاهده می‌کنیم که به آذربایجان و دلاوری‌ی که از این خطه برای این نبرد فراهم شده، اشاره می‌شود.

هر آن کس که از زابلستان بدد

و کر مهتر و خویش دستان بدد

یکی آنکه بر خوزیان شاه بود

که رزم با تخت همراه بود

به یک دست مر، طوس را کرد جای

منوشان و خوران فرخنده رای

که بر کشور پارس بودند شاه

منوشان و خوران زرین کلاه

دگر شاه کرمان که هنگام جنگ

تک‌ردی به دل، رای درنگ

بزرگان که از برعد و اردبیل

به پیش جهادند بودند خیل

دگر لشکری کز خراسان بدد

جهانجوی و مردم شناسان بدد

کیخسرو

شهریاری دلبسته ایران

ادیب زریاب

عباس زریاب خوبی ۲۸ سال از درگذشت او می‌گذرد، از خانواده‌ای بی‌سواد از خوی سربر می‌آورد، در محضر کسانی چون امام خمینی تلمذ می‌کند و در نهایت دکتری خود را در آلمان می‌گیرد.

۲۹ سال از درگذشت عباس زریاب خوبی می‌گذرد؛ او مورخ، ادیب، نسخه‌شناس، نویسنده و مترجم ایرانی بود که درباره زندگانی خود نوشته است: «من در ۱۵ ذی قعدة ۱۳۳۷ هجری قمری به دنیا آمده‌ام. این تاریخ را دایی مرحوم من که تنها فرد باسواد در میان اقوام نزدیک ما بود در پشت قرآن خانوادگی نوشته بود و مطابق است تقریباً! با بیست و دوم تیرماه ۱۲۹۸ هجری شمسی و سیزدهم ژوئیه ۱۹۱۹ مسیحی. هنگامی که ۱۰ سال پس از آن اداره ثبت احوال به شهر خوی آمد و گرفتن شناسنامه که در آن وقت «سجل احوال» نامیده می‌شد برای همه الزامی شد، پدر من هم سن تقریبی خود و اعضای خانواده خود را به یکی از کارمندان ثبت احوال گفت و او برای من سال ۱۲۹۷ شمسی را نوشت که البته با توجه به وضع آن زمان این اختلاف چندان مهم محسوب نمی‌شد. به گفته زریاب خوبی، در خانوادش و کسی باسواد نبود ولی عموی او، قرآن خواندن می‌دانست. تمایلش در خردسالی به خواندن قرآن سبب شد که مادرش او را برای آموزش نزد آموزگار قرآن محله بفرستد. پس از دو سال آموزش قرآن، تحصیلات ابتدایی خود را در خوی آغاز کرد ولی «به هیچ وجه از آموزگاران نخستین خود دل خوشی» نداشت و با اکراه و بی‌میلی به مدرسه می‌رفت. در این دوران او خود را «در میان خانواده و مدرسه و مردم شهر غریب حس می‌کند». با وجود این بی‌میلی‌ها و محدود بودن دسترسی به کتاب، آموختن خواندن و نوشتن «شوقی غریب» را در وی برای خواندن برانگیخت.

او در مقاله زندگانی من، کتاب‌هایی را که در این دوران خوانده، فهرست کرده‌است که در آن میان آثاری چون مختارنامه عطار، حياه القلوب مجلسی، کلیله و دمنه و اسکندرنامه به چشم می‌خورد. در سال‌های ده تا سیزده سالگی دیدگاه او به تاریخ، ادبیات، و نقد ادبی، با خواندن کتاب‌های درسی تاریخ و جغرافیای تألیف اقبال آشتیانی، احوال و آثار رودکی نفیسی و سخن و سخنوران فروزانفر و همچنین مقالات مجلاتی چون کاوه و ایرانشهر تأثیر فراوان می‌گیرد. او در جوانی تحت تأثیر یک روحانی مهاجر از ایران به نام شیخ قاسم مهاجر بود و از او با دلدادگی یاد می‌کند. در همین دوران نزد یکی از روحانیون شهر به نام شیخ عبدالحسین علملی به یادگیری صرف و نحو، ادبیات عرب،اصول و دیگر علوم حوزوی پرداخت.

زریاب خوبی در طول سال‌های اول با جعفر اشراقی هم‌خُجْره شد؛او پس از دو سال برای حضور در درس استادان درجه اول آمادگی یافت. باقیمانده دوران شش‌ساله حضورش در حوزه علمیه قم به تحصیل نزد علمای تراز اول صرف‌شد؛ وی در جلسه‌های درس امام خمینی بر «شرح منظومه» سبزواری و «سفار» ملاصدرا حاضر شد.

علاقه فراوان او به مطالعات در زمینه‌های خارج و محدود نشدن به متون درسی معنی، برخی از طلاب را نسبت به وی بدبین کرد: «من علاوه بر حضور در جلسات فقه و اصول و حکمت، به مطالعه کتب دیگری می‌پرداختم که در آن زمان در قم مورد پسند نبود. دوست من آقای حاج شیخ جعفر اشراقی تبریزی کتب اجتماعی و فلسفی و رواشناسی و نیز کتب فقه و اصول اهل سنت را می‌خرید و من که مدتی با ایشان هم‌چهره بودم، از این کتاب‌ها در حدّ وسیع و امکان استفاده می‌کردم … مطالعه این کتاب‌ها و بازگو کردن مطالب آن در مجامع و محافل طلاب عدای را نسبت به من بدبین کرد و من می‌شنیدم که مرا در خفا به فرنگی مآبی متهم می‌داشتند و حتی شخصی مرا مادی خوانده بود.»

پس از بازگشت به خوی در ۱۳۲۲، زریاب خوبی به مدت دو سال به تدریس ادبیات در دبیرستان‌های خوی مشغول بود. این دوران که به گفته خود او «برآشوب‌ترین و رنج‌بارترین ایام حیاتش می‌خواند که با مرگ پدرش و متعهد شدن به تکفل مادر و برادران و خواهرم شروع می‌شود. او می‌نویسد: «اقامت من در خوی با سخت‌ترین سال‌های آذربایجان یعنی سال‌های۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ مصادف شد و حوادثی بر من گذشت که شرح آن به طول می‌انجامد. در شهریور ۱۳۲۴ به ناچار به تهران پناه آوردم و دو سال بسختی تمام گذراندم تا آن‌که به معرفی مرحوم آقا محمد سنگلجی و پایمردی دکتر تقی تفلی به کتابخانه مجلس شورای ملی راه یافتم. این دوره از زندگی من تا سال ۱۳۳۴ ادامه داشت و در آن سال با معرفی مرحوم سیدحسن تقی‌زاده، بورس مطالعه و تحصیل بنیاد هومبولت واقع در آلمان غربی را دریافت کردم و قریب ۵ سال در مابین و فرانکفورت و مونیخ به تحصیل و مطالعه مشغول شدم.» ایرج افشار در یادنامه‌ای که برای زریاب خوبی نگاشته است، می‌نویسد: «هدت پنج سالی که در آلمان بود فرصتی کاملاً علمی و گرانتدر برایش پیش آمد و توانست با دنیای خاورشناسی در دانشگاه‌هایی مانند فرانکفورت و مونیخ آشنایی بیابد و از هم‌سخنی با استادان ناموری چون اشپیتالر، اتو اشنایز، برتولد اشپولر و هانس روبرت رویمر و ده‌ها ایران‌شناس سرشناس چون لنتز و هینتز و ایلرس و طبعاً با جوانانی همسن و سال خودش چون هورست و زلهایم و مولر و برون و بوسه و واگنر، پی به دقایق پیشرفت علم در سرزمین آلمان ببرد و از روش‌هایی که در پیشرفت خاورشناسی به تدریج در اروپا پیش آمده بود وقوف پیدا کند.» زریاب خوبی در سال ۱۳۳۹ از دانشگاه یوهانس گوتنبرگ شهر ماینز در رشته‌های تاریخ و فلسفه درجه دکتری گرفت. عنوان رساله دکتری او «گزارش درباره جانشینان تیمور برگرفته از کتاب تاریخ کبیر جعفری تألیف ابن محمد حسینی» بود که به اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار تیمور بر اساس مندرجات تاریخ جعفری می‌پردازد.

او پس از بازگشت به ایران مدتی در کتابخانه مجلس سنا مشغول به کار می‌شود تا آنکه به دعوت پرفسور هنینگ، ایران‌شناس بزرگ، برای تدریس زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه برکلی کالیفرنیا دعوت می‌شود و به مدت دو سال در آن دانشگاه تدریس می‌کند و بعد از دو سال به ایران باز می‌گردد و از سال ۱۳۴۵ استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود، و پس از مدتی به مدیریت گروه تاریخ آن دانشکده برگزیده شد. از آنجا که اودر رشته‌های دیگر مانند ادبیات فارسی، ادبیات عرب، فلسفه، زبان‌شناسی و معارف اسلامی صاحب نظر بود، تا پس از انقلاب که به اجبار دانشگاه تهران را ترک کرد. ولی هنگامی که بنیاد دائره‌المعارف اسلامی و مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی و دائره‌المعارف تشیع تأسیس شد، او در درخواست همکاری کردند و او در مرکز دائره‌المعارف مشغول به کار شد.

زریاب خوبیی صاحب تألیفاتی مانند «طلس تاریخی ایران»، «تاریخ ساسانیان»، «بزم‌آورد؛ شصت مقاله درباره تاریخ، فرهنگ و فلسفه»، «آئینه جام: شرح مشکلات دیوان حافظ» و «سیرت رسول‌الله» و ترجمه‌هایی مانند «تاریخ فلسفه»، «لذات فلسفه»، «درای جان»، «تاریخ‌نبدای» و «تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان» است. «تصحیح و تحشیه (الصیdone فی الطب)» ابوریحان بیرونی، و «تهدیب و تخلص روضه الصفا» نوشته محمد بن خاوندشاه بلخی؛ از دیگر آثار زریابی خوب است. همچنین او در دانشنامه‌هایی مانند دائره‌المعارف فارسی، دانشنامه جهان اسلام،دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه ایران مدخل‌های بسیاری را نوشته است. او در ۱۴ بهمن ۱۳۷۲ در سن ۷۵سالگی در بیمارستان دی تهران درگذشت.

نجات آذربایجان

محمدحسین شهریار

هان به یغما برده آن ناخوانده همهان می‌رود
 آن نمک نشناس ، بیشکسته نمکدان می‌رود
 گرچه باهم ودر به سر گویند صاحب خانه را
 خانه آبادان که جغد از بوم ویران می‌رود

از حریم بوستان باد خزانِی بسته باد
 با سپاه اجنبی از خاک ایران می‌رود
 خاتم جم گو به وقت آصف دوران قوام
 اهرمن دیدم که از ملک سلیمان می‌رود

بار قحط و رنج و درد آورد و رفت
 گو بماند درد را ، کز سینه پیکان می‌رود
 دیزی سفت و سیاهی پشت پایش بشکنید
 ترسم آخر باز گردد چون پشیمان می‌رود

«وطن‌یولوندا» به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ه با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌یولی» به معنی «راه وطن» با کتایبه به آن واقعه تاریخی در صدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تأکید کند.

چاپ: مصمیم

Vatanyoli.mag@gmail.com

دو اثر جدید از استاد آذربایجانی زبان و ادبیات فارسی

راز ماندگاری ایران و معنی زندگی

از نگاه حسن انوری

روحیهٔ مسالمت‌آمیز و جذاب و در عین حال سازش‌کار با فرهنگ بیگانگان می‌داند. کتاب «معنی زندگی» مجموعهٔ ده مقاله در حوزهٔ زبان و ادبیات فارسی است. هدف تمدن، یعنی هدف زندگی جمعی انسان‌ها، باید پرورش همهٔ انسان‌ها در سطحی از تعالی باشد، یعنی باید سعی کنیم جامعه طوری اداره شود که عدالت، آزادی و تساهل نهادینه شود و همگان به‌طور نسبی از تربیتی والا و متعالی بهره‌مند شوند. در این صورت است که سعادت ملی و جهانی حاصل می‌شود و زندگی معنا پیدا می‌کند.

استاد انوری از سال ۱۳۴۱ تا ۱۴۰۱ در لغتنامهٔ هخدا به کار مشغول بود. وی در یادداشت نخست این اثر نگاهی به فعالیت‌های خود در لغتنامه کرده و از کار شصت ساله در ابن نهاد فرهنگی خبر می‌دهدو خاطراتی از سالها فعالیت در آنجا را نقل می‌کند و درباره خداحافظی‌اش از آنجا چنین می‌نویسد:«سازمان لغتنامهٔ هخدا یکی از سازمان‌های وابسته به دانشگاه تهران است. رئیس آن را رئیس دانشگاه تهران تعیین می‌کند، اخیراً رئیس دانشگاه خانی‌می‌کنند، ریاست سازمان لغتنامه تعیین کرد بی‌آنکه مدت ریاست رئیس قبلی تمام شده باشد. مطلع شدیم که می‌خواهند در سازمان لغتنامه تغییراتی بدهند. به رئیس جدید گفتم در تغییراتی که می‌خواهد بدهد عجله نکند، دو هفته مطالعه کند، کارمندان را بشناسد، بعد دست به عمل بزند.... اما متأسفانه صبح روز بعدسرپرست مؤلفان لغتنامه را که بانویی فرهیخته و آشنا به امور لغتنامه بود و با جان و دل برای لغت

نامه کار می‌کرد در اختیار کارگزینی قرار داد و همچنین متصدی امور بین‌الملل را. فضای آرام لغتنامه شد فضایی نارام و تحمل‌ناپذیر، لاقبل برای من که از شصت سال پیش پیوسته در آرامش کار کرده بودم. در آستان نود سالگی در فضای جدید و با آدم‌های جدید کار کردن برایم ناگوار بود. از این رو لغتنامه را ترک کردم. فردای آن روز همهٔ مؤلفان نیز جز یک تن لغتنامه را ترک کرده بودند. «دشواری‌های فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی»، «تجربه‌های من در فرهنگ‌نویسی»، «اسب‌شناسی زبان فارسی»، «پران در شاهنامه»، «اسطوره و شعر»، «آیا باب برزویهٔ طبیب در کلیله و دمنه نوشتهٔ ابن‌مفقع است؟»، «روز حافظ»، «روز زبان فارسی–شهریار» و «معنی زندگی» عنوان دیگر مقالات استاد انوری است که در این اثر منتشر شده است.

«معنی زندگی» به بهای ۸۵ هزار تومان و «راز ماندگار ایران» نیز به قیمت ۱۶۵ هزار تومان هر دو در حوزهٔ ادبیات از سوی نشر لنا منتشر شده است.

«راز ماندگاری ایران» و «معنی زندگی» دو اثر از استاد دکتر حسن انوری از سوی نشر لنا منتشر شد. استاد در کتاب «راز ماندگاری ایران» به معرفی برخی شاعران کلاسیک ایرانی پرداخته است و در آخر مقاله‌ای از خود دربارهٔ ایران را منتشر کرده است. نگارنده، زبان فارسی را مهم‌ترین عنصر فرهنگ ایران می‌داند و می‌نویسد: «زبان فارسی رابط میان اقوام ایرانی... یک لحظه فکر کنید اگر زبان فارسی نبود، هویت ایرانی چه شکلی پیدا می‌کرد. این است که باید زبان فارسی را بزرگ‌ترین عنصر فرهنگی در ایران معنایی بدانیم.

استاد انوری در کتاب «راز ماندگاری ایران» با عناوینی چون «بخوان داستان و بیفزای مهر»، «جریان سیال ذهن: زندگی و آثار سعدی»، «معنی بیگانه،صائب تبریزی»، «نگاهی دیگر»، «یگانهٔ روزگاران» به‌بررسی آثار ادب فارسی همت گمارده و آنها را در دسترس علاقه‌مندان قرار داده است. سعدی، نغمه‌پرداز عشق، وی در

بخشی از این اثر چنین می‌نویسد: «خیلی جوان بودم، سیزده چهارده ساله، که شعر سعدی را کشف کردم. گزیده‌ای از غزل‌هایش را که در قطع بغلی چاپ شده بود در میان کتاب‌های پدرم پیدا کردم. غزل‌ها را بارها و بارها می‌خواندم، شعر نبود بلکه جریان سیال ذهنیت بود که بر روی کاغذ تراویده بود و مرا می‌ربود و از خود بی‌خود می‌کرد.»

این استاد ادب فارسی، سعدی را یکی از چهار رکن فرهنگ ایرانی معرفی می‌کند و می‌نویسد: «زادگان بزرگ آدمی که فرهنگ و روح انسانی را عظمت و اعتلا بخشیدند و بدان شرف و ارج داده‌اند چون هومر یونانی، دانتهٔ ایتالیایی،

شکسپیر انگلیسی، گوتهٔ آلمانی و امثال ایشان بنیانگذاران فرهنگ بشری‌اند. اگر اینان نبودند، فرهنگ اوج و تعالی نمی‌یافت و مفهوم انسانیت زرفایی نمی‌گرفت.» از منظر استاد انوری، سعدی در یکی از خون‌بارترین روزگاران تاریخ جهان زندگی کرد. سقوط آدمی را به فرودترین جایگاه اخلاق و زوالت مشاهده کرد. با این همه عشق را، که شرف آدمی را در آن می‌دانست، فراموش نکردو یکی از زیباترین نغمه‌های عاشقانهٔ جهان را در زبان فارسی به وجود آورد.

«راز ماندگاری ایران» بخش پایانی این کتاب است. استاد در این بخش ضمن نقد ادعای ترکان مبنی بر تعلق مولانا با آن دیار می‌گوید که باشد جسم مولانا از آن شما باشد. اما روح مولانا، که نمی‌توانید آن را در ک کنید، از آن ایران است. در این عبارت نیز ایران همان معنا را دارد که در شعر فردوسی است. پس می‌توان گفت: ایران حاکی از یک معنای مکانی است که در مرزهای رسمی امروز آن را مشخص می‌کند. این استاد زبان فارسی، رازماندگاری ایران نخست زبان فارسی، هوش مردمی و

نگه کن بدین گردش روزگار

دفتر هفتم «شاهنامه فردوسی: تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات» منتشر شد

موشکافی بیت‌های شاهنامه

استعاری نیز اقدام کرده و واژه‌های داخل متن را از لحاظ ریشه‌شناسی نیز واکاوی می‌کنندارزش کار مهری بهفر با نگاه به دقت و حوصله او در یافتن و کنار هم گذاشتن اطلاعات مربوط به هر بیت ستودنی است و هر کسی که صفحه‌ای از مجلد پیش رو را از نظر بگذراند، متوجه عظمت تلاش‌های این پژوهشگر شاهنامه خواهد شد. همچنین جنبه منحصر به فرد کتاب شاهنامه فردوسی: تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات این است که از تک‌تک بیت‌ها گزارشی ارائه می‌دهد و هیچ بیتی را بی معنا باقی نمی‌گذارد. به عبارت دیگر، هر بیت مستقل از بقیه تجزیه و تحلیل می‌شود. برخلاف تعدادی دیگر از شرح‌ها که در آنها مفسران مروری کلی بر چند بیت ارائه می‌دهند، این یک اثر خاص است که از پرداختن به ابیات دشوار نیز ابایی نداشته‌و از هیچ چیز چشم‌پوشی نمی‌کند. با توجه به آنچه در این مجموعه کتاب‌ها آمده است، خواننده با مطالعه این اثر به این نتیجه می‌رسد که همه چیز را در کنار هم یکجا دارد و در بررسی ابیات شاهنامه، به جای مطالعه چند اثر متعدد، می‌تواند با خواندن یک اثر، هر چه بیشتر و بهتر با شاهنامه آشنا شود و این موضوع به کتاب حاضر اهمیت ویژه ای بخشیده است. مهری بهفر در این مجموعه کتاب‌ها هر دوره را با دقت بررسی کرده است و برای علاقه‌مند شاهنامه دانستن این نکته اهمیت بسیاری دارد. وی در دفتر نخست از این مجموعه داستان پادشاهی کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید، ضحاک و فریدون را مورد بررسی قرار داده و تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات این داستان‌ها را به خواننده عرضه می‌کند.این مجموعه کتاب‌ها افزون بر جدول نشانه‌های اختصاری، آوانویسی و نشانه‌های راهنمای متن، از فهرست واژه‌های گزارش شده، ریشه‌شناسی شده، واژه‌های عربی، غیرایرانی و غیرعربی، فهرست نام افراد، مکان‌ها و بیت‌یاب نیز تشکیل شده و برگردان‌های عربی و انگلیسی شاهنامه‌ی فردوسی را به ترتیب از فتح بن علی محمد بنداری اصفهانی و آرتور و ادموند وارنر نیز در این کتاب گنجانده است. این مجموعه بر اساس معتبرترین و شناخته‌شده‌ترین تصحیح‌های موجود از شاهنامه فردوسی به رشته تحریر درآمده و در اختیار خوانندگان قرار گرفته است. دفتر هفتم کتاب «شاهنامه فردوسی: تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات» اثر مهری بهفر در ۵۳۴ صفحه و قیمت ۵۵۰ هزار تومان از سوی فرهنگ نشر نو منتشر شد.

دل انگیز آن و توصیفاتش از صحنه‌های رزم همتایی ندارد. مهری بهفر در این مجموعه کتاب‌ها شرح یکایک ابیات، تعبیر کنایی، مجازی، استعاری و... را به همراه گزارش ریشه‌شناسی واژگان متن و بررسی درونمایه‌ها، رویدادها، شخصیت‌ها و خویشکاری آنها و نیز مقایسه‌شان با متون هم‌زمان و ناهم‌زمان آورده است. برگردان عربی شاهنامه از فتح بن علی بنداری اصفهانی در اوایل قرن هفتم، برگردان منظوم انگلیسی برادران وارنر، فهرست واژه‌های گزارش شده، فهرست واژه‌های پارسی باستان، اوستایی، پهلوی اشکانی، ساسانی و...، فهرست واژه‌های عربی، فهرست واژه‌های غیر عربی و غیر ایرانی، فهرست نام مکان و کسان، بیت‌یاب و کتابخانه از بخش‌های دیگر این کتاب‌اند. این مجلدها تصحیحی جدید از شاهنامه فردوسی را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات شاهکار حکیم ابوالقاسم را در بردارد، گنجینه‌ای است که به حق، عدالت زحمات فردوسی بزرگ را به جا آورده است و شاهنامه را نه تنها تمام و کمال برای خواننده شرح می‌دهد، بلکه یک منبع جامع و همه جانبه، برای تمام پژوهشگران شاهنامه، در هر رده‌ی علمی و تحقیقاتی به حساب می‌آید. این مجموعه از ادبیات فارسی ایران و جهان، با وجود اینکه توجه و اشتیاق مخاطبان زیادی را در طول سال‌ها برانگیخته، اما گاهی به دلیل متن کهن و سخت‌خوان بوده، به درستی درک نشده است. تعداد زیادی از علاقه‌مندان به شاهنامه فردوسی، با وجود اینکه بسیار مشتاقند تا داستان‌های آن را بخوانند و از آن لذت ببرند، در ابتدای راه یا میانه مسیر، از خوانش دشوار آن دل‌سرد می‌شوند و کتاب را رها می‌کنند اما با کوششی که مهری بهفر در تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات از شاهنامه فردوسی داشته، مشکل این دسته از خوانندگان نیز حل شده و حال می‌توانند به نکت پنهان در واژگان جادویی و شگفت‌آور فردوسی حکیم، پی ببرند. تصحیح تازه‌ای که مهری بهفر در این مجموعه کتاب‌ها ارائه کرده، هر بیت را به دقت موشکافی کرده و برای اینکار، نسخه‌های متعددی را اعم از نسخه سن ژوزف، دستنویس‌های موزه فلورانس و بریتانیا و برگردان‌های مختلف زبان‌های عربی و انگلیسی، مورد بررسی قرار داده است. وی علاوه بر شرح یکایک ابیات و معنی واژگان، به تشریح تعبیر گوناگون مجازی، کنایی و

دفتر هفتم «شاهنامه فردوسی: تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات» اثر مهری بهفر از سوی فرهنگ نشر نو منتشر شد.

دفتر هفتم کتاب «شاهنامه فردوسی: تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات» اثر مهری بهفر از سوی فرهنگ نشر نو منتشر شد. این کتاب تصحیح تازه‌ای است از شاهنامه فردوسی بر پایه مهم‌ترین نسخه‌های موجود، همچون دستنویس موزهی بریتانیا، فلورانس و... نسخه سن‌ژوزف که به‌تازگی در بیروت یافته شده و تصحیح حمدالله مستوفی نیز برای نخستین بار در این تصحیح انتقادی بررسی شده‌اند. شاهنامه روایتگر تاریخ ملی ایرانیان و گزارنده جهان‌بینی و یزدان‌شناسی ارزش‌های اجتماعی و آیین‌های گرانایه و، در یک کلمه، فرهنگ پدیدآمده در میان ایرانیان از روزگار آغازین و گاه باستان و رساننده پایانی و پایندگی در گذر هزاره‌هاست. شاهنامه، پیش از آن‌که زنده‌کننده زبان پارسی باشد، زنده‌کننده «عجم» یعنی هویت ملی و هستی سرزمین مردمانی است که در پیوند با نژاد و قومیتشان ارانشهر، شهر ایران و ایران‌زمین نامیده می‌شود. درباره شاهنامه اگر چیزی جز این گفته شود، کم‌مهری به کسی خواهد بود که برای بزرگی ایرانیان سی سال رنج و تلاش را بر خود هموار ساخت. انگیزه ما برای پرداختن به «تاریخ و فرهنگ ملی» خود روشن ساختن ویژگی‌های ما مردم بس نشیب و فراز دیده و آشکار کردن هویت ملی‌مان بوده است؛ هویتی که در پاسداری از این آب و خاک همواره بزرندترین ابزار و خار چشم ستیزه‌گران با این ملت شناخته شده است.

فردوسی در توصیف شاهنامه آن را سراسر «سخن» می‌داند؛ سخنی که تنها از راه آن، ناپایدها و ناشناخته‌ها و گذشته‌های مبهم مه‌آلود بر شونده و خواننده آشکار می‌شود. از دیدگاه او، شاهنامه پراگندن تخم سخن است و می‌داند که با کار شکوهمند خود کشور را پرسخن و نام بزرگانی را که در پیدایی چنین سرزمین تابانی کوشیده‌اند زنده و جاودیان ساخته است. در واقع، از این دیدگاه است که آفرینش فردوسی نه‌تنها عظیم‌ترین و بی‌ماندندترین اثر در تاریخ ادبیات ایرانیان بلکه از دیدگاه هنری نیز زیباترین شیوه شعرپردازی شناخته می‌شود و به‌راستی که در ادبیات فارسی داستان‌های عاشقانه و دلکش شاهنامه و تشبیهات

